

تحلیل محتوای روایات علوی و نقد عقاید اهل نهروان از اولین قتل تکفیری اهل نهروان تا پایان جنگ نهروان

نصیبه السادات بحرالعلومی^۱ / بی بی سادات رضی بهابادی^۲ / محمد عترت دوست^۳

تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۰۹/۰۷ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۳/۰۶/۰۷

(DOI): 10.22034/shistu.2024.2016559.2394

چکیده

قتل تکفیری از اقدامات وحشیانه خوارج بود که در جریانهای تکفیری معاصر به ویژه داعش هنوز ادامه دارد. جنگ مذهبی و مخدوش کردن چهره اسلام از پیامدهای سوء این قتلهاست. پاسخ به این پرسش ضروری است که امیرالمؤمنین(ع) در مواجهه با قتل‌های تکفیری خوارج، چه مضامینی را بیان کرده‌اند و آیا این مضامین همچنان در دوران معاصر قابل استفاده و کاربردی هستند؟ این مقاله ابتدا با مراجعه به نهج البلاغه و کتب معتبر تاریخی، تمامی سخنان علوی در باره خوارج از اولین قتل تکفیری آنان تا پایان جنگ نهروان را گردآوری کرده و سپس با استفاده از روش منسجم «تحلیل محتوای مضمونی»، به جداسازی مهم‌ترین مضامین اصلی و فرعی سخنان مذکور پرداخته است. نتیجه این تلاش، شناسایی ۱۰ خطبه، گفت‌وگو و نامه است که در چهارمضمون کلی (مقوله) طبقه بندی میشوند. تحلیل این مضامین نشان می‌دهد که ۷۰ درصد محتوای این موارد بر تلاش امیرالمؤمنین(ع) برای نفی اتهامات تکفیری خوارج از خود و آگاه‌سازی آنان نسبت به ویژگی‌های فتنه‌انگیز خویش و اطرافیان‌شان متمرکز است. با توجه به این بخش، می‌توان گفت خوارج از لحاظ انگیزه و خلوص دینی با جریان‌های تکفیری امروزی تفاوت‌هایی دارند. ۳۰ درصد باقیمانده مفاد چهار مقوله مذکور بر تلاش امام(ع) برای عبرت‌بخشی به خوارج و محدودسازی مدارا با آنان دلالت دارد و این حقیقت رابه آنها تفهیم میکند که منشأ اتهامات تکفیری آنها به امام(ع)، عملکرد نادرست خودشان بوده است. البته چه بسا برخی از مداراهای علوی با خوارج، از اقتضانات عصر کنونی نباشد.

کلیدواژه‌ها: سخنان علوی، قتل تکفیری، خوارج، جنگ نهروان، جنگ صفین، تحلیل محتوای مضمونی.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران / nbt973895@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (نویسنده مسئول) / b.razi@alzahra.ac.ir

۳. دانشیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی، تهران، ایران /
etratdoost@sru.ac.ir

مقدمه

ائمه اطهار(ص) از ثقلین و میراث گرانسنگ نبوی هستند. بنابراین سخنانشان با توجه به اقتضائات و شرایط صدور، نه تنها در شرایط متداول زندگی، بلکه در ناملازمات نیز از بهترین هادیان بشر محسوب می‌شود. از جمله این سخنان (ص)، سخنان امیرالمؤمنین(ع) در خصوص فرقه تکفیری خوارج است. کل سخنان امام(ع) که یا خطاب به خود خوارج بوده یا خطاب به دیگران، اما در مورد خوارج در چهار بازه زمانی ذیل قابل بررسی است:

- از شروع اصرار خوارج به پذیرش حکمیت تا پیش از پشیمان آنها از پذیرش حکمیت؛

- از پشیمانی خوارج از پذیرش حکمیت تا پیش از اولین قتل تکفیری آنها؛

- از اولین قتل تکفیری خوارج تا اتمام جنگ نهروان؛

- پس از اتمام جنگ نهروان.

این مقاله بر آن است تا با مراجعه به منابع معتبر تاریخی و نهج البلاغه، و با استفاده از روش «تحلیل محتوای مضمونی»، مضامین سخنان امیرالمؤمنین(ع) در بازه زمانی سوم (از اولین قتل تکفیری خوارج تا اتمام جنگ نهروان) را بررسی و تحلیل کند. اولین قتل تکفیری خوارج زمانی رخ داد که آنان پی بردند به واسطه اتهامات تکفیری صرفاً لفظی، امام و پیروان ایشان با آنها هم عقیده نخواهند شد. بنابراین اتهامات تکفیری خود را از حالت صرفاً لفظی خارج و با قتل همراه کردند (قتل‌های تکفیری^۱). قربانی اولین قتل تکفیری آنها عابری به نام عبدالله بن خباب بود. خوارج در مسیر کوچشان به نهروان، به او برخوردند و وقتی از حمایتش از امیرالمؤمنین(ع) و حکمیت مطلع شدند فوراً حکم به تکفیرش داده، مانند گوسفندی سرش را بریدند. پس از آن با همسرش هم همین کردند و شکم همسر باردارش را هم دریدند (ر.ک. طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۸۱).

اینگونه مسلمان‌کشی‌هایی - که توسط خود مسلمانان و به ادعای حفظ و حراست از اسلام انجام می‌شود - نه تنها چهره‌ای خشن و مستبد از امت اسلام در انظار همگان ترسیم می‌کند، بلکه به دلیل ایجاد تفرقه و جنگ‌های داخلی، سبب ضعف و اضمحلال خودخواسته امت اسلام می‌شود. از این رو، بررسی خاستگاه و چرایی این قتل‌ها ضروری است. این مقاله قصد دارد به تحلیل یکی از این قتل‌ها، یعنی قتل‌های تکفیری خوارج، از منظر سخنان علوی(ع) بپردازد. به عبارت دیگر، این مقاله مشخص می‌کند پس از اولین قتل تکفیری خوارج تا وقوع

۱. منظور از قتل تکفیری قتلست که مسلمانی علیه مسلمان دیگر و به اتهام کافر بودن او انجام می‌دهد. قتل‌های فرقه خوارج علیه امیرالمؤمنین(ع) و پیروانشان، همگی قتل‌های تکفیری بودند.

جنگ نهروان، چه مضامینی در سخنان علوی(ع) در مواجهه با خوارج بیان شده است و این مضامین چه ارتباطی با هم و با خوارج دارند، تا «فهرستی منسجم» از مضامین سخنان امیرالمؤمنین(ع) والگویی هدایتی ایشان را در مواجهه با اولین قتل تکفیری خوارج ترسیم کند.

پیشینه

مقالات زیادی در خصوص سخنان امیرالمؤمنین(ع) برای هدایت خوارج منتشر شده است؛ اما این مقالات معمولاً با رویکردهایی متفاوت از مقاله حاضر نگارش یافته‌اند. نخست آنکه بسیاری از این مقالات، برخلاف مقاله حاضر، به بررسی کلی سخنان امام در باب خوارج پرداخته‌اند و بازه زمانی خاصی را مدنظر قرار نداده‌اند. دوم این که، در بررسی سخنان امام به نحو گزینشی عمل کرده‌اند؛ مثلاً، تنها به بررسی اوصاف امام(ع) و خوارج پرداخته‌اند و سایر سخنان امام برای هدایت خوارج - مثلاً، اوصاف حکمین، ویژگی‌های معاویه، مباحث حکمیت و غیره - را مدنظر نداشته‌اند. این در حالی است که مقاله حاضر از روش «تحلیل محتوای مضمونی» بهره می‌برد، روشی که به طور خاص برای ارائه فهرستی دقیق و عینی از مضامین هر متن طراحی شده است. بنابراین، اهداف و نقاط تمرکز مقاله حاضر از دیگر مقالات موجود متفاوت است.

از جمله آثار یاد شده عبارت هستند از:

- علی لطیفی و محمدحسین ظریفیان یگانه (۱۳۹۱)، «اصول و روش‌های تربیتی مواجهه با مخالفان در اخلاق ارتباطی با امام علی(ع)»، پژوهش‌نامه اخلاق، ش ۱۵.
- علی قهرمانی و فاضل بیدار (۱۳۹۸)، «تحلیل گفتمان انتقادی در نهج البلاغه بر اساس تئوری نورمن فرکلاف (مطالعه موردی خطبه‌های امام علی(ع) در جریان فتنه خوارج)»، پژوهش‌نامه امامیه، ش ۹؛ این پژوهش بنا به رسالت خود، سخنان امام را در سه سطح توصیف، تحلیل و تفسیر بررسی کرده و با مقاله حاضر بسیار متفاوت است.
- محسن رفعت و حمیدرضا سروریان (۱۳۹۹)، «رفتارشناسی تحلیلی از رهبری اخلاق‌مدارانه امام علی(ع) مبتنی بر آموزه‌های نهج البلاغه (مطالعه موردی فتنه خوارج)»، پژوهش‌های نهج البلاغه، ش ۶۵؛ این پژوهش برخلاف مقاله حاضر، تنها به بررسی گزاره‌های اخلاق‌مدارانه سخنان امام پرداخته است.
- آزاده عباسی (۱۳۹۹)، «تحلیل نشانه‌شناختی کنش‌های خوارج بر اساس نظریه "خود و دیگر" یوری لوتمان»، پژوهش دینی، ش ۴۰.

مفهوم‌شناسی «خوارج»

واژه «خوارج» از مصدر «خروج» است. اگر این مصدر با حرف «علی» متعدی شود، دو معنای نزدیک به هم دارد: (۱) قصد پیکار کردن؛ (۲) شورش کردن. معنای «خوارج» به دومین معنای یادشده برمی‌گردد. پس «خوارج» در لغت یعنی: شورشیان (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ص ۲۹۴).

در اصطلاح عام «خوارج» به معنای شورشیان علیه هر حاکم امت مسلمان است. ولی در اصطلاح خاص به شورشیان علیه امیرالمؤمنین(ع) در جنگ صفین اطلاق می‌شود (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۳۲ و ۱۳۳). برخلاف تصور رایج، توده خوارج افراد دین‌ستیزی نبودند، بلکه درد حمایت از دین داشته و با تصور دینی بودن مبارزاتشان، نام خود را «شراه» (یعنی: فروشدگان جان در راه رضای الهی) گذاشته بودند (ر.ک. ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۴۲۹). آنان در جنگ صفین، به انگیزه حمایت از «دعوت قرآنی» علیه امیرالمؤمنین(ع) شورش کردند و پس از آن هم به انگیزه حمایت از «توحید» ایشان را کافر خواندند و سرسختانه خواستار توبه وی شدند (ر.ک. ابن مزاحم، ۱۴۰۴ق، ص ۴۸۴، ۴۹۰، ۵۱۲). بنابراین تقابل دینداری توده آنها با دینداری امیرالمؤمنین(ع)، نه به سبب عناد و نفاقشان، بلکه به سبب مجموعه‌ای از شرایط فردی، اجتماعی و به‌ویژه افکار جاهلانه رخ داده بود.

روش تحقیق

مقاله حاضر به روش «تحلیل محتوای مضمونی» انجام شده است. «تحلیل محتوا» روشی منسجم و محسوس در ایجاد فهرستی از مضامین و مطالب» هر متن است. در تعریفی دقیق‌تر هولستی (م ۲۰۲۰م) می‌گوید: «تحلیل محتوا» هر نوع فن استنباط توسط شناخت منظم و عینی ویژگی‌های پیام است (هولستی، ۱۹۶۸، ص ۶۰۸). برلسون (م ۱۹۷۹م) نیز می‌گوید: «تحلیل محتوا» یک نوع فن تحقیق برای وصف عینی، منظم و کمی محتواهای آشکار است (برلسون، ۱۹۵۴، ص ۴۸۹).

در تحلیل محتوای مضمونی معیار تحلیل، به جای کلمه، «مضمون» است. مهم‌ترین مصرف تحلیل محتوای مضمونی - که در لایه‌های عمیق‌تری به تحلیل می‌پردازد - تحلیل نگرش‌ها، ارزش‌ها و تبلیغات است (ر.ک. هولستی، ۱۹۶۹، ص ۱۱۶).

۱. یافته‌های تحقیق

یافته‌های این تحقیق، مستخرج از ۱۰ روایت است که از جستجوی اقوال علوی از کتب ذیل حاصل شده‌اند: الامامه و السیاسة، تاریخ یعقوبی، تاریخ طبری، مروج الذهب، الفتوح، نهج البلاغه و تمام نهج البلاغه^۱.

۱-۱. جداول تحلیل محتوای مضمونی

به منظور انجام مراحل تحلیل محتوای مضمونی، پس از تأمل در ۱۰ روایت یافت شده، محتوای آنها بر مبنای واحد «مضمون»، تقطیع و در ۱۰ جدول به نحو ذیل توزیع شد.

جدول (۱):

تحلیل محتوای سخنان امیرالمؤمنین (ع) در مواجهه با خوارج از «اولین قتل تکفیری خوارج تا جنگ نهروان»

رمز	محتوا	ترجمه	مضمون	فضای صدور	مخاطب	قالب بیانی	منبع
۴۲۰	مِمَّن لَمْ يَقْتُلْ وَلَمْ يَسْتَعْرِضْ	کسانی که قتل نکردند و متعرض کسی نشدند	خوارج مورد مدارای امام	لحظاتی			(طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۸۶)
۴۲۱	مَنْ جَاءَ هَذِهِ الرَّأْيَةَ مِنْكُمْ فَهُوَ آمِنٌ	هر یک از شما زیر این پرچم بیاید، در امان است	دعوت عملی امام به اتحاد	قبل از جنگ نهروان	خوارج	خطبه	
۴۲۲	وَمَنْ انْصَرَفَ مِنْكُمْ إِلَى الْكُوفَةِ أَوْ إِلَى الْمَدَائِنِ وَخَرَجَ مِنْ	و کسانی از شما که به کوفه یا مدائن بروند و از	عدم اجبار امام به اتحاد				

۱. البته روایات نهج البلاغه به سبب ذکر کامل‌تر در کتاب تمام نهج البلاغه سیدصادق موسوی، از این کتاب نقل، و علاوه بر این کتاب، سعی شد به خود نهج البلاغه یا سایر کتب مورد استفاده سیدصادق موسوی نیز ارجاع داده شود. همچنین از آنجا که روایات کتب الفتوح و تمام نهج البلاغه طویل‌تر از روایات سایر کتب بودند؛ مسلماً حجم بیشتری از مقاله را به خود اختصاص داده‌اند.

					جماعت خوارج جدا شوند در امان‌اند.	هذه الْجَمَاعَةُ فَهْوَ آمن	
--	--	--	--	--	---	--------------------------------	--

گزارش مضامین اصلی و فرعی و رمزهای جداول به شکل ذیل است:

جدول (۲):

جدول سنجش فراوانی مضامین سخنان امیرالمومنین (ع) در مواجهه با خوارج از «اولین قتل تکفیری خوارج تا جنگ

نهروان»

فراوانی مضامین اصلی	فراوانی مضامین فرعی	رمزها	مضامین فرعی	ردیف مضامین فرعی	مضامین اصلی	ردی ف مضام ین اصلی
۵۳	۱۶	،۲۷۲،۴۱۸،۳۲۰ ،۳۳۷،۳۷۷،۳۱۵ ،۳۷۵،۳۹۹،۴۳۹ ،۴۳۱،۴۳۲،۲۸۷ ،۲۷۳،۳۷۷،۲۹۴ ۲۸۹	هدایت‌ناپذیری	۱	ویژگی‌ها ی خوارج	۱
	۱۱	،۳۹۶،۲۸۵،۴۲۹ ،۳۹۸،۳۱۷،۴۰۱ ،۳۱۸،۳۱۶،۲۶۷ ۳۱۹،۳۹۷	سخت‌گیری و افراط دینی	۲		

۱. به هر مضمون فرعی در کلام امام، یک شماره اختصاص یافته که «رمز» نامیده شده است.

	۸	،۲۸۸،۳۸۲،۴۳۸ ،۲۶۸،۳۷۶،۲۸۳ ۴۰۵،۴۳۰	جهل	۳		
	۵	،۳۶۹،۳۷۹،۳۶۷ ۲۸۲،۲۸۴	عهدشکنی و نافرمانی	۴		
	۵	،۳۴۱،۳۴۴،۲۹۹ ۳۰۰،۳۴۱	توجه به قرآن و سنت	۵		
	۳	۳۲۱،۳۳۸،۳۳۶	فرفتنگی	۶		
	۲	۴۱۹،۲۸۱	سابقه پیروی از امام	۷		
	۲	۴۲۵،۴۲۷	گریز از کفر و نفاق	۸		
	۱	۲۶۹	تقدیم یقین	۹		
۳۱	۱۵	،۳۸۴،۳۱۳،۳۲۲ ،۳۰۸،۳۹۳،۳۱۱ ،۳۰۲،۳۸۳،۳۲۷ ،۳۰۳،۴۰۷،۳۷۱ ۳۴۳،۳۱۲،۳۱۰	عدم توبه از کفر و گمراهی	۱۰	ویژگی‌های امام	۲
	۷	،۴۱۱،۴۰۹،۳۵۰ ،۴۱۶،۴۱۴،۴۱۲ ۴۱۵	دارای سابقه درخشان دینی	۱۱		
	۷	،۳۵۷،۳۶۸،۳۷۸ ،۳۴۸،۳۵۲،۳۵۴ ۳۴۲	اخطاردهنده و بصیر	۱۲		
	۲	۳۲۶،۳۲۸	غیر مکار و غیر دروغگو	۱۳		

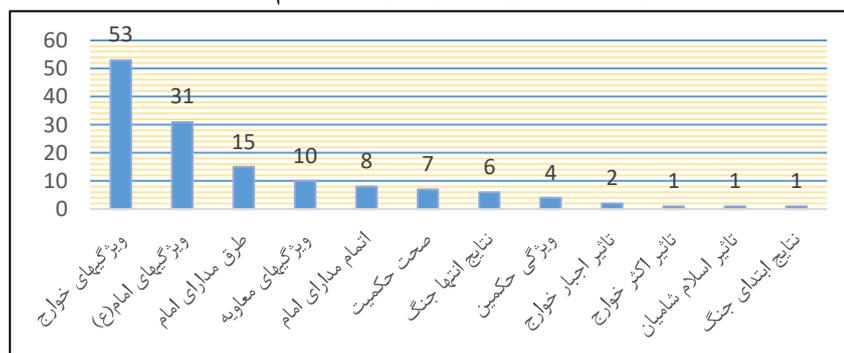
۱۵	۵	۳۳۰، ۳۳۳، ۳۳۱ ۴۲۱، ۳۳۲	دفع تفرقه	۱۴	راه‌های مدارای امام	۳
	۴	۲۶۳، ۲۶۵، ۳۹۵ ۲۷۹	رعایت قوانین گفت‌وگو	۱۵		
	۳	۴۳۴، ۴۳۵، ۲۶۶	صبر و گذشت	۱۶		
	۱	۳۰۹	اکتفا به نفرین (عدم کیفر عملی)	۱۷		
	۱	۴۲۲	عدم اجبار به اتحاد	۱۸		
	۱	۲۶۴	رعایت حقوق اجتماعی	۱۹		
۱۰	۶	۳۵۱، ۳۴۰، ۳۵۶ ۳۴۵، ۳۴۹، ۳۵۹	مکار و دروغگو	۲۰	ویژگی‌ها ی معاویه	۴
	۳	۳۶۱، ۳۵۳، ۳۷۳	بی‌دین	۲۱		
	۱	۳۵۵	بی‌سابقه درخشان دینی	۲۲		
۸	۸	۲۸۶، ۳۳۴، ۴۲۰ ۴۴۰، ۲۹۰، ۴۲۳ ۴۳۶، ۴۴۲	عدم تحمل قتل و تعرض جانی	۲۳	محدودی ت مدارای امام	۵
۷	۶	۳۰۷، ۳۹۱، ۴۰۰ ۳۰۶، ۳۸۹، ۳۸۶	صحت حکمیت انسان‌ها	۲۴	صحت حکمیت	۶
	۱	۳۵۸	صحت حکمیت قرآن	۲۵		
۶	۳	۳۰۴، ۳۶۶، ۳۴۷	پشیمانی آتی خوارج	۲۶	نتایج	۷
	۱	۳۶۰	افشاگر ضعف فکری خوارج	۲۷	انتهای جنگ	
	۱	۳۶۳	سقوط دینی آتی خوارج	۲۸	صفین	

	۱	۳۶۵	تفرقه آبی خوارج	۲۹		
۴	۳	۳۹۴،۳۸۱،۳۹۲	مخالف حق	۳۰	ویژگی‌ها	۸
	۱	۳۸۷	مخالف همدیگر	۳۱	ی حکمین	
۲	۲	۳۸۰،۳۳۹	ایجاد تفرقه در امت اسلام	۳۲	تأثیر اجبار خوارج	۹
۱	۱	۳۰۵	کم شدن افراد سپاه امام	۳۳	تأثیر فزونی خوارج	۱۰
۱	۱	۳۷۴	رغبت امام به ایجاد اتحاد در امت اسلام	۳۴	تأثیر مسلمانی شامیان	۱۱
۱	۱	۳۶۴	در آستانه پیروزی قرار گرفتن	۳۵	نتایج ابتدایی جنگ صفین	۱۲

۱-۲. سنجش فراوانی مضامین اصلی

مضامین اصلی بیانگر اهداف اصلی گوینده متن است. همان گونه که در جدول فوق مشاهده می‌شود، در این مقاله، ۱۲ مضمون اصلی از سخنان امام استخراج شده که در میان آنها، مضمون اصلی «ویژگی‌های خوارج» با فراوانی ۵۳ رمز، پربسامدترین است. این موضوع بیانگر اولویت قایل شدن امام(ع) بر اصلاح خوارج از طریق بیان ویژگی‌های آنها و به عبارت دیگر، از طریق فرایند «خودشناسی» است.

نمودار (۱): فراوانی مضامین اصلی سخنان امام



۲. تحلیل مقوله‌های سخنان امام علی(ع)

با دقت بیشتر در مضامین اصلی جدول اخیر (جدول شماره ۲) روشن می‌شود که تمامی این مضامین قابلیت دسته‌بندی در چهار مقوله^۱ کلی‌تر را دارند. از آنجا که آغاز اتهامات تکفیری خوارج علیه امام (ع) به ماجرای حکمیت و جنگ صفین بازمی‌گردد^۲، محتوای این چهار مقوله نیز عمدتاً به این دو موضوع مرتبط بوده و شامل موارد زیر است:

(۱) ویژگی‌های برجستگان جنگ صفین؛

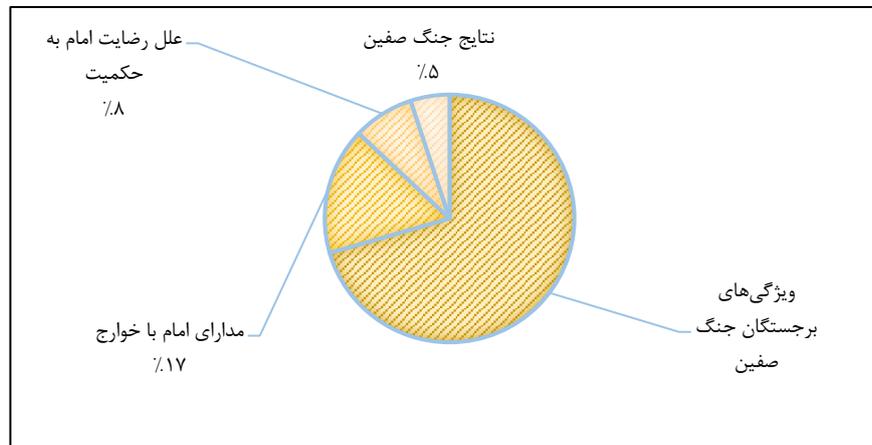
(۲) مدارای امام با فرقه تکفیری خوارج؛

(۳) علل رضایت امام به حکمیت؛

(۴) نتایج جنگ صفین.

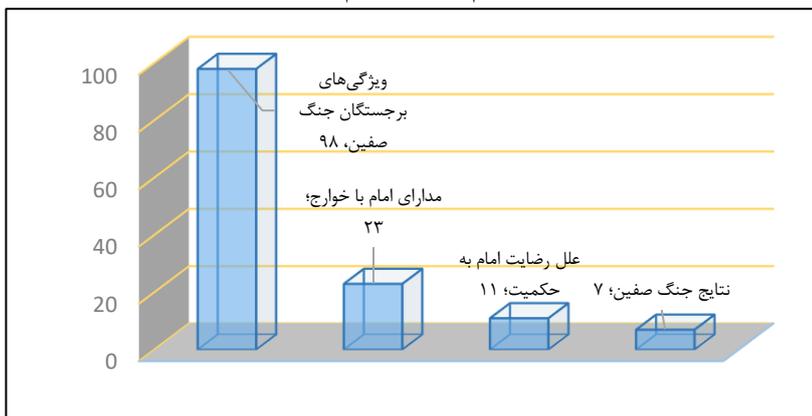
فراوانی رمزها و سهم ۴ مقوله مذکور به قرار ذیل است:

نمودار (۲): فراوانی رمزهای مقوله‌های سخنان امام علی(ع)



۱. هر مقوله از چندین مضمون اصلی تشکیل شده است و هر مضمون اصلی نیز چندین مضمون فرعی دارد.
۲. خوارج حکمیت را کفر می‌دانستند و امام را به دلیل پذیرش حکمیت در جنگ صفین، کافر می‌نامیدند.

نمودار (۳): سهم مقوله‌های امام



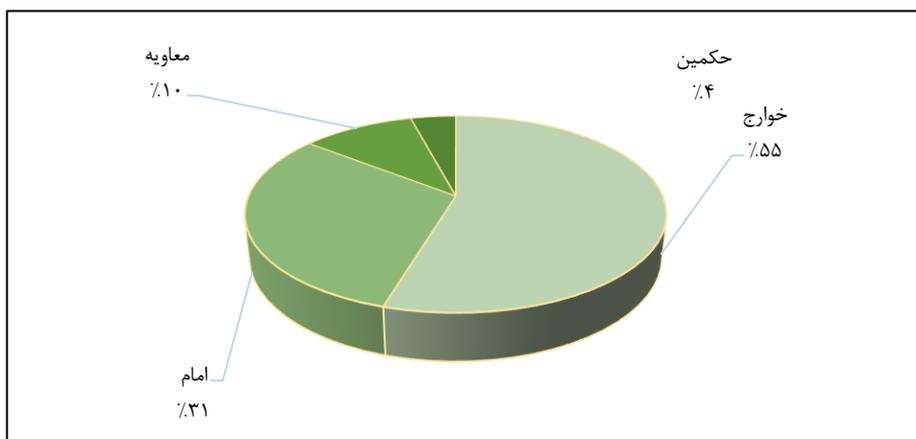
چون «ویژگی‌های برجستگان جنگ صفین» با فراوانی ۹۸ رمز و سهم ۷۰ درصد بارزترین مقوله

سخنان امام است، بررسی این مقوله در اولویت قرار دارد:

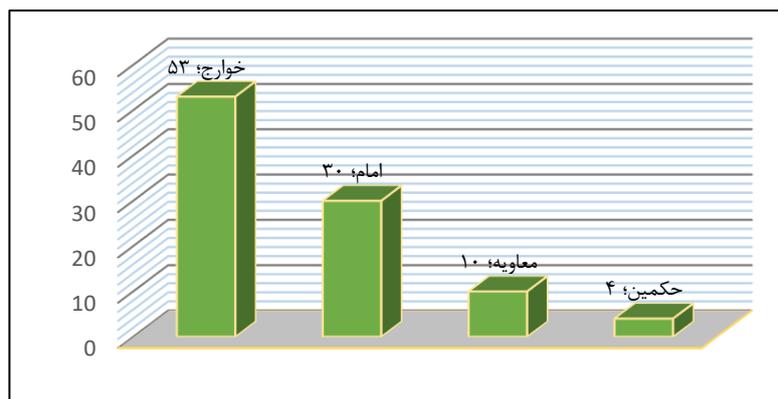
۲-۱. ویژگی‌های برجستگان جنگ صفین

منظور از ویژگی‌های مذکور، ویژگی‌های «خوارج»، شخص «امام»، «معاویه و بزرگان سپاهش» و «حکمین (ابوموسی و عمروعاص)» است که همگی نقش برجسته‌ای در جنگ صفین ایفا کردند.

نمودار (۴): درصد ویژگی‌های برجستگان جنگ صفین



نمودار (۵): فراوانی کدهای ویژگی‌های برجستگان جنگ صفین

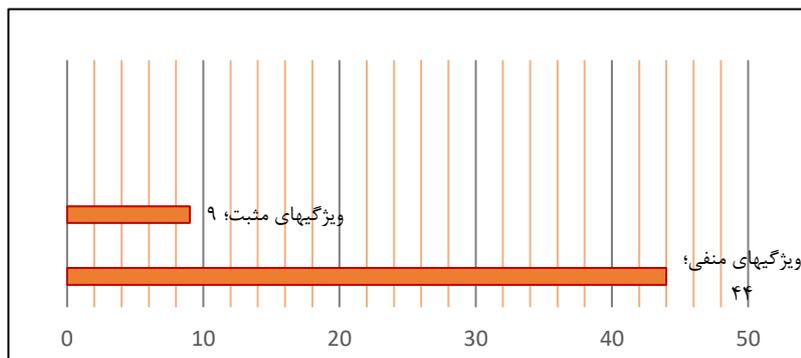


۲-۱-

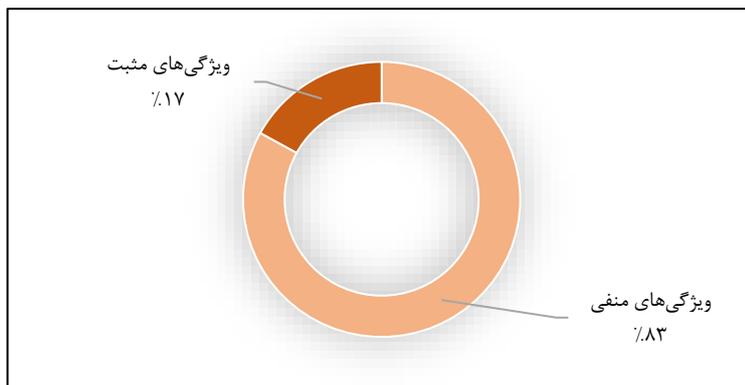
۱. ویژگی‌های خوارج

امیرالمؤمنین(ع) برای تشویق خوارج، به ویژگی‌های مثبت آنان پرداختند و به منظور آندارشان، به نقاط ضعف و ویژگی‌های منفی ایشان اشاره کردند.

نمودار (۶): درصد ویژگی‌های مثبت و منفی خوارج



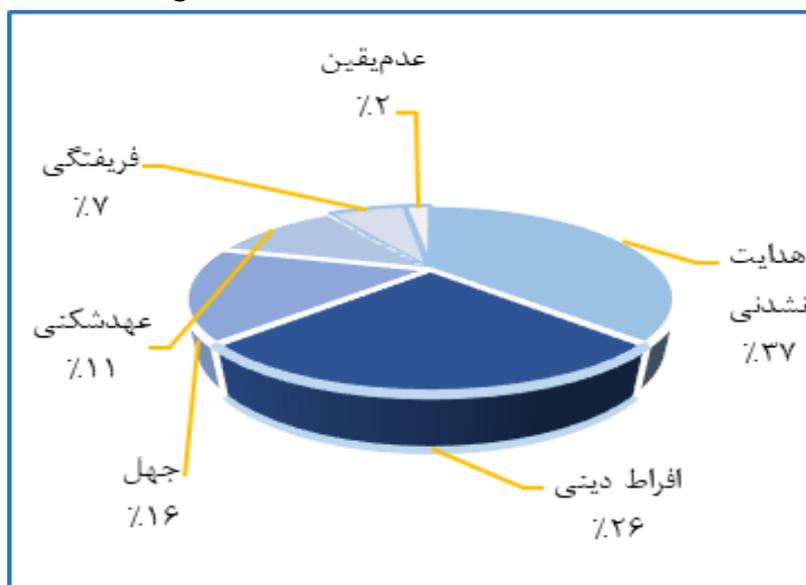
نمودار (۷): فراوانی رمزهای ویژگی‌های مثبت و منفی خوارج



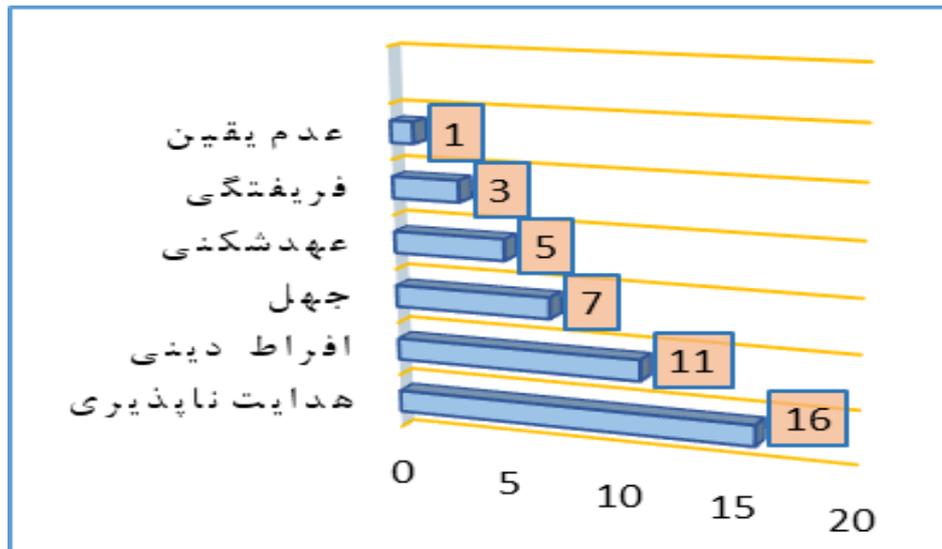
الف) ویژگی‌های منفی خوارج

ویژگی‌های مذکور به شرح ذیل هستند:

نمودار (۸): درصد ویژگی‌های منفی خوارج



نمودار (۹): فراوانی رمزهای ویژگی‌های منفی خوارج



۱) هدایت ناپذیری

بارزترین ویژگی منفی خوارج هدایت ناپذیری بود؛ زیرا برخی از آنها با وجود تلاش‌های فراوان امام(ع)، به هیچ وجه حاضر به ترک اتهامات تکفیری خود نسبت به دیگر مسلمانان نشدند، تا جایی که امام(ع) آنها را بدترین مردم (رمز ۳۲۰): «أَنْتُمْ شِرَارُ النَّاسِ» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۵۳، ۵۷۰) و در بدترین مسیر دانستند (رمز ۴۱۸): «فَأَوْبُوا شَرَّ مَا ب» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۵۳، ۵۷۰) و فرمودند: «در این مسیر شر، آنان همانند گوسفندانی در علفزار مدام می‌چرند و فربه می‌شوند (رمز ۲۷۲): «فَرَعَتْ وَ سَمَنْتَ» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۵۳، ۵۷۰) و در اثر این فریفتگی و حق‌گریزی مبتلا به خسروانی آشکار خواهند شد (رمز ۳۹۹): «هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۵۳، ۵۷۰)؛ مثلاً، چنان [در جنگ نهروان] سرکوب می‌شوند که کمتر از ده تن آنها زنده خواهند ماند(کد: ۲۹۴): «إِلَّا أَقَلَّ مِنْ عَشْرَةٍ» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۷۱-۲۶۳).

۲) سخت‌گیری و افراط دینی

مسیر دین، مسیری معتدل و مستقیم است؛ از این رو، سخت‌گیری و افراط دینی، همچون سهل‌گیری و تفریط، انسان را از مسیر حقیقی دین خارج می‌کند. امیرالمؤمنین (ع) با استناد به کلام پیامبر گرامی (ص) درباره سخت‌گیری دینی خوارج فرمودند:

«مَرَّقُوا مِنْ دِينِ الْإِسْلَامِ كَمَا مَرَّقَ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۷۱).

خوارج از دین اصیل، همان‌گونه که تیر از سمت دیگر شکار عبور می‌کند، خارج می‌شوند.

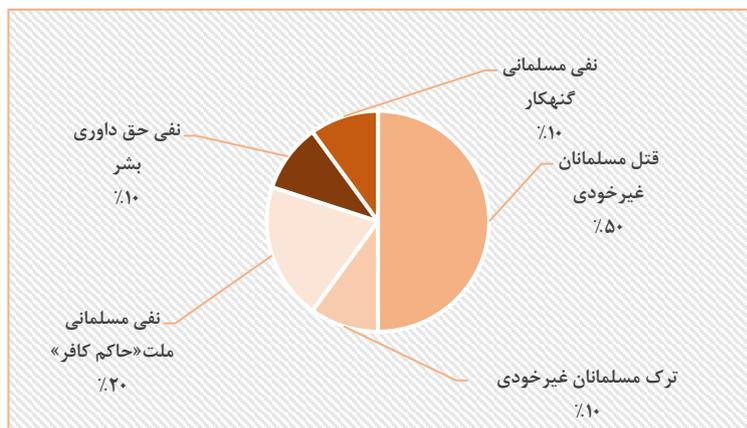
شرح این حدیث چنین است: تیر (خوارج) در صید (دین اصیل) وارد می‌شود، اما به دلیل سرعت زیاد (سخت‌گیری و افراط)، از طرف دیگر صید (دین اصیل) عبور کرده و خارج می‌شود (ر.ک. ابوحنیفه مغربی، ۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۵).

در سایر روایات سایر اهل‌بیت (ص) نیز به سخت‌گیری دینی خوارج اشاره شده است؛ برای نمونه، پیامبر اکرم (ص) می‌فرمودند: «لِنَّ أَقْوَامًا يَتَعَمَّقُونَ فِي الدِّينِ» (ابن‌حنبل، بی‌تا؛ ج ۲، ص ۲۱۹)؛ آنان اقوامی هستند که در امور دینی، سخت‌گیری می‌کنند. سخت‌گیری دینی خوارج گاهی در بُعد عملی و گاه در حوزه عقیدتی ظهور می‌یافت.

جدول (۳): انواع سخت‌گیری و افراط دینی خوارج

مضمون	ریز مضمون	فراوانی رمزها	درصد	درصد کل
سخت‌گیری و افراط عملی	قتل مسلمانان غیر خودی	۵	۵۰٪	۶۰٪
	ترک مسلمانان غیر خودی	۱	۱۰٪	
سخت‌گیری و افراط عقیدتی	نفی مسلمانی ملت واجد حاکم کافر	۲	۲۰٪	۴۰٪
	نفی حق داوری بشر	۱	۱۰٪	
	نفی مسلمانی گنه‌کار	۱	۱۰٪	

نمودار (۱۰): درصد سخت‌گیری و افراط دینی خوارج



۱-۲) سخت‌گیری و افراط عملی

امیرالمؤمنین(ع) دو مثال از سخت‌گیری خوارج را در سخنان خود بیان فرموده‌اند.

یک. قتل مسلمانان غیر خودی

خوارج به «اتهام کفر»، مسلمانان غیر خودی را می‌کشتند (قتل تکفیری). قربانی اولین قتل تکفیری آنان نیز عبدالله بن خباب و همسر و فرزندش بودند (رمز ۲۸۵): «فَقَتَلْتُمُوهُ وَ قَتَلْتُمْ أَهْلَهُ وَ وَلَدَهُ» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۶۳). خوارج این قتل‌ها را حلال می‌دانستند (رمز ۳۹۶): «تَسْتَحِلُّونَ قِتَالَنَا» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰، ۵۵۳). حال آنکه امام(ع) آن را افراطی و حرام می‌دانست (رمز ۴۰۱): «قَتَلَهَا عِنْدَ اللَّهِ حَرَامٌ» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰، ۵۵۳) و با عتاب به خوارج می‌فرمود: شمشیرها بر شانه‌ها نهاده و فرومی‌آورید! (رمز ۳۱۷): «سُيُوفُكُمْ عَلَيَّ عَوَاتِقِكُمْ تَضَعُونَهَا» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰، ۵۵۳)، گردن‌های مردم می‌زنید و خون‌هاشان می‌ریزید! (رمز ۳۹۸): «تَضْرِبُونَ رِقَابَهُمْ وَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَهُمْ» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰، ۵۵۳). به چه مجوزی؟!

چون اگر امام و پیروانشان، طبق اتهام خوارج، حقیقتاً کافر هم بودند، کفرشان مجوزی برای قتل آنان نبود؛ چرا که پیامبر اسلام(ص) هیچ‌گاه تنها به‌خاطر کفر و عقاید باطل، با کافران قتال نمی‌کرد، بلکه تنها با کافران حربی می‌جنگید (ر.ک. وری، ۱۳۸۶، ص ۵۹-۶۱).

بنابراین، علت اعتقاد خوارج به جواز قتل همه مسلمانان غیر خوارج مشخص نیست و در سخنان امیرالمؤمنین (ع) نیز اشاره‌ای به آن نشده است؛ اما شاید این اقدام افراطی خوارج به خوی بدوی آنها برمی‌گشت؛ خویی که خشونت و حذف فیزیکی را بر مذاکره و مدارا ترجیح می‌دادند. شاید هم به تفسیر نادرست آنان از آیات جهاد برمی‌گشت؛ مانند تفسیر اشتباه برخی افراطیان امروزی که آیه سیف (آیه جهاد) را نسخ همه آیات صلح می‌دانند (ابن عبدالعزیز، ۱۴۲۴ق، ص ۲۸۸).

دو. ترک مسلمانان غیر خودی

در سخنان امام (ع) خبر از اجتماع خوارج در منطقه‌ای خارج از منطقه شیعیان (کوفه) آمده است (رمز ۲۶۷) «اجتماعاً کما هُنَالک» که منظور همان آبراه نهروان است (ابن اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۶۳). هرچند امام (ع) علت خروج خوارج از منطقه شیعیان را بیان نرموده‌اند، اما از دقت در سایر سخنان ایشان که دلالت بر تکفیر شیعیان توسط خوارج دارد، می‌توان نتیجه گرفت که چون خوارج شیعیان را کافر و به تبع آن، مناطق مسکونی آنان را «دارالکفر» می‌دانستند، از این مناطق خارج شدند و به عبارت دیگر، هجرت کردند.

با مراجعه به کتب تاریخ، صحت این فرض اثبات می‌شود؛ به عنوان نمونه، در *انساب الاشراف* آمده است: خوارج مصمم بودند از کوفه و توابعش به جایی بروند که حکم خدا در آنجا پیراسته از هرگونه بدعت و حکمیت اجرا شود (ر.ک. بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۵۹-۳۶۲). در کتب فرق نیز به صراحت از زبان فرقه خوارج آمده است: غیر خودی (غیر خوارج) کافر است و باید از سرزمین او (دارالکفر) به دارالاسلام مهاجرت کرد؛ همانگونه که پیامبر اکرم [ص] از مکه به مدینه هجرت نمودند (ر.ک. ابوحاتم رازی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۵۸-۶۰).

هرچند تردیدی در ضرورت مهاجرت از دارالکفر به دارالاسلام نیست، اما خوارج بی تردید در تعیین مصادیق کافر و مؤمن دچار سخت‌گیری و افراط شده‌اند؛ آنان تنها فرقه خود را اسلامی و با این دیدگاه افراطی، بیش از همه به خود آسیب رساندند؛ چرا که با منزوی کردن خود از جهان گسترده اسلام، از یاری این جمعیت عظیم نیز محروم شدند.

۲-۲ سخت‌گیری و افراط عقیدتی

سه نمونه از سخت‌گیری‌های خوارج نیز در جدول تحلیل محتوای سخنان امام (ع) شناسایی شده است:

یک. نفی مسلمانی ملت واجد حاکم کافر

امیرالمؤمنین (ع) در دوران کوتاه حکومتشان، نه تنها حاکم شیعیان، بلکه حاکم کل جهان اسلام بودند. به همین سبب، خوارج نه تنها مسلمانی ایشان (ع)، بلکه مسلمانی کل جهان اسلام اعم از شیعه و سنی را نفی می‌کردند؛ یعنی خوارج در قضاوت خود حکم گناه‌کار (حاکم کافر) را با حکم بی‌گناه (ملت مسلمان) یکسان می‌پنداشتند. (رمز ۳۱۸): «تَخْلُطُونَ مِنْ أَذْنَبِ بَيْنَ لَمْ يُذْنِبْ» (سید رضی، ۱۳۷۴، خ ۱۲۷؛ موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۵۳). امام (ع) در رد این اعتقاد خوارج، با عتاب به آنان فرمودند: اگر شما به کفر و گمراهی من معتقدید، دیگر چرا همه امت محمد (ص) را به خاطر گمراهی من، گمراه می‌نامید؟! و به خاطر معصیت من، کافر؟! (رمز ۳۱۶): «لَمْ تُضَلُّوْنَ عَامَّةً أُمَّةً مُحَمَّدٍ (ص) بِضَلَالِي وَ تَكْفُرُونَهُمْ بِذُنُوبِي؟» (سید رضی، ۱۳۷۴، خ ۱۲۷؛ موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۵۳) هرچند امام (ع) در سخنان به علت اعتقاد خوارج؛ یعنی باور آنان به «کافر بودن ملت واجد حاکم کافر» اشاره‌ای نکرده‌اند، اما ممکن است این اعتقاد، مشابه دیدگاه تکفیری‌های امروزی، به موضوع «تبعیت ملت از حاکم و احکام او» مرتبط باشد. برای نمونه، بن‌لادن معتقد بود که ملت تحت حکومت کافر، کافر است؛ زیرا از احکام کفرآمیز حاکم خود تبعیت می‌کند؛ یعنی غیر خدا را می‌پرستد (ر.ک. بن‌لادن، بی‌تا، ص ۱۹۳). حال آنکه برخلاف این ادعا، مسلمانی یک ملت یا یک اکثریت مسلمان و همچنین دارالاسلام بودن سرزمینشان صرفاً به دلیل کفر حاکمشان نفی نمی‌شود (ر.ک. طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۳۴۳)؛ زیرا حاکم، بر ملت خویش سلطه دارد و به همین سبب، تمرد آشکار ملت از او معمولاً میسر نیست، حتی اگر اکثریت ملت مخالف او باشند؛ تا زمانی که این اکثریت مخالف توسط رهبری مقتدر سازماندهی نشوند، نمی‌توانند قیام مؤثری علیه حاکم خود انجام دهند.

دو. نفی داوری بشر

طبق جدول تحلیل محتوای مضمونی، افراط دیگر خوارج بی‌اعتقادی آنان به داوری و قانون‌گذاری بشری بود. امیرالمؤمنین (ع) با تعجب به آنان می‌فرمودند: اینکه مردم [در جنگ صفین]، دو انسان را [به داوری] برگزیدند، بر شما حلال کرد که شمشیر به دوش بیندازید و راه مردم سد کنید؟! (رمز ۳۹۷): «أَنْ اِخْتَارَ النَّاسُ رَجُلَيْنِ أَحَلَّ لَكُمْ أَنْ تَضَعُوا أَسْيَافَكُمْ عَلَى عَوَاتِقِكُمْ ثُمَّ تَسْتَعْرِضُوا النَّاسَ» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۸۵؛ موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰).

اگرچه امام (ع) در ادامه سخنان خود، علت بی‌اعتقادی خوارج به داوری و قانون‌گذاری بشری را بیان نمی‌فرمایند، اما با توجه به گفت‌وگوهای دیگر ایشان با خوارج (ر.ک. ابن‌مزامح، ۱۴۰۴ق، ص ۵۱۲)، روشن

می‌شود که علت آن به تفسیر سطحی خوارج از آیاتی، مانند آیه «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ» (یوسف: ۶۷) برمی‌گردد؛ یعنی چون خوارج در صورت وجود حکم الهی (نص قرآن) در موضوعی، هرگونه حکم بشری در آن موضوع را مغایر حکم الهی تلقی می‌کردند، نه وابسته و در طول آن. از این‌رو، حکم بشری را کفر تلقی کرده، و معتقدان به آن، مثل امیرالمؤمنین (ع) را نیز کافر می‌شمردند.

سه. نفی مسلمانی گنهکار

در جدول تحلیل محتوای مضمونی، امام (ع) با استناد به سیره نبوی، گناه را مسبب خروج از مسلمانی نمی‌داند و می‌فرماید: پیامبر (ص) اگرچه گنه کاران را کیفر می‌دادند، اما حقوق مسلمانی آنان را نادیده نمی‌گرفتند (رمز ۳۱۹): «لَمْ يَمْنَعَهُمْ سَهْمَهُمْ مِنَ الْإِسْلَامِ» (سید رضی، ۱۳۷۴، خ ۱۲۷؛ موسوی، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۵۵۳) و نام آنان را از سیاهه مسلمانان خارج نمی‌کردند: «لَمْ يُخْرِجْ أَسْمَاءَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ» (سید رضی، ۱۳۷۴، خ ۱۲۷؛ موسوی، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۵۵۳).

این سخن امام (ع) بیانگر یکی دیگر از عقاید افراطی خوارج است: اعتقاد آنها به «کافر بودن مسلمانان گنه‌کار». هرچند امام علت این اعتقاد خوارج را بیان نفرمودند، اما با مراجعه به منابع دیگر، علت آن به تفسیر سطحی خوارج از برخی آیات، مانند: «مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده: ۴۴) برمی‌گردد (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۰۰) و بیانگر خلط مفاهیم «اسلام» و «ایمان» نزد آنها و همچنین عدم اشراف ایشان به معانی واژه «کفر» است؛ زیرا «کفر» علاوه بر معنای لغوی، مراتب گوناگونی دارد و در قرآن همواره به معنای خروج از اسلام نیست (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۳۲۲). همچنین برخلاف روی آوردن به ایمان یعنی خروج از دایره گنه‌کاری که حتماً انگیزه‌های معنوی می‌خواهد، روی آوردن به اسلام یا خروج از دایره کفر می‌تواند به انگیزه‌های عمدتاً یا صرفاً مادی نیز رخ دهد. بنابراین برخلاف تصور خوارج، انسان می‌تواند مسلمان باشد، اما در عین حال گنه‌کار هم باشد (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۲، ص ۲۰۹).

۳) جهل و بی‌توجهی به بطن

خوارج جاهل بودند (رمز ۴۳۸): «أَرَاكَ جَاهِلًا» (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۰۶). یعنی دین را نفهمیده بودند (رمز ۲۶۸): «لَمْ يَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۲۷۱، ۲۶۳) و از قرآن هم فقط به تلاوت ظاهری آن اکتفا کرده بودند (رمز ۴۳۰): «يَقْرَؤُونَ الْقُرْآنَ لَا يَتَجَاوَزُ تَرَاقِيهِمْ». یعنی از نواسخ، متشابهات و تخصیصات قرآنی هیچ نمی‌دانستند و به عبارت دیگر، در تفسیر قرآن -از حیث «معناشناسی»- ظاهرگرا و سطحی بودند (رمز ۴۰۵):

«هَلْ تَعْلَمُونَ نَاسِخَ الْقُرْآنِ وَ مَنْسُوخَهُ و...؟ قَالُوا: لَآ» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰). بنابراین تفاسیر نادرست و سخت‌گیری‌های مذکورشان چیز عجیبی نیست.

امام باقر(ع) نیز سخت‌گیری‌های خوارج را ناشی از جهلشان می‌دانستند؛ «الْخَوَارِجَ ضَيَّقُوا عَلَي أَنْفُسِهِمْ مِنْ جَهْلِهِمْ» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۴۱۸). شاید از عوامل جهل خوارج، سیاست‌های خلفای زمانشان بود؛ زیرا ابوبکر و عمر به عللی، مثل پیش‌گیری از نشر اکاذیب (ابن‌حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۶) و ممانعت از اختلاط قرآن با حدیث (خطیب بغدادی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۰) و ... از نقل و تعلیم احادیث منع می‌کردند، به‌ویژه عمر که هرگاه کارگزاری به منطقه‌ای می‌فرستاد، منع حدیثی مذکور را مؤکداً به او متذکر می‌شد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۸۷). البته عمر به همان علل مزبور، از پرسش در باب مفاهیم غیر صریح قرآن - مثلاً «وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا» (ذاریات: ۱) - نیز منع می‌کرد و پرسشگران را ممنوع‌المجالسه، حبس، شکنجه و تبعید می‌کرد (ر.ک. ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۱۰۲؛ ابن‌حجر، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۷۱).

از مهم‌ترین کارگزاران عمر در تعلیم امور دینی، عبدالله بن مسعود (م ۳۲ق) بود که به کوفه اعزام شده بود (ابن‌سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۸۷). وی در پایه‌گذاری مکتب کوفی - که تابع رأی و اجتهاد است - نقش شاخصی داشت؛ زیرا وی - به علت پایبندی شدید به سیاست «منع نقل حدیث» - هرگاه در باب موضوعی نصی در قرآن و سنت رایج نبوی نمی‌یافت، به جای نقل احادیث دیگر در باب آن موضوع، به بیان «رأی و اجتهاد» در باب آن موضوع می‌پرداخت، تا حدیکه تبعیت از رأی و اجتهاد به جای نقل و تعلیم احادیث، در میان کوفیان بیش از سایر شهرها رایج شد (ر.ک. نظارتی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۱۳۸، ۱۲۵، ۱۲۰). بنابراین نه تنها خوارج، بلکه حتی توده کوفیان ناآشنا به احادیث و تابع رأی و اجتهاد بار آمده بودند؛ اما آنچه خوارج را از سایر کوفیان متمایز می‌کرد گویا این بود که خوارج با برداشتی افراطی از تعالیم اجتهادی ابن‌مسعود، در عین جهالت، مدعی سرسخت اجتهاد و تفسیر قرآن نیز شدند. به عبارت دیگر، خوارج در اجتهاد و تفسیر قرآن، به شرط «عالم دین بودن» معتقد نبودند.

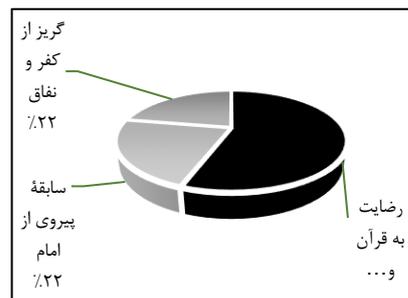
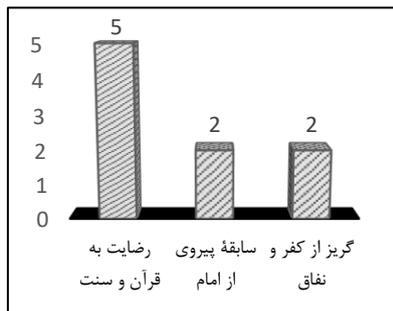
۴) عهدشکنی و نافرمانی

گهگاه وقتی خوارج از پذیرش حکمیت توسط امیرالمؤمنین(ع) گله می‌کردند، امام به ویژگی عهدشکنی و نافرمانی آنها اشاره می‌کردند و می‌فرمودند: شما [خودتان در جنگ صفین] عهد [اطاعت و بیعت]تان را شکستید (رمز ۲۸۲): «تَقْضَيْتُمْ عَهْدَكُمْ» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۶۳)؛ یعنی از من نافرمانی کردید و گفتید: نه، ما نظر شامیان یعنی حکمیت را می‌پذیریم (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰ و ۵۵۳).

ب) ویژگی‌های مثبت خوارج

امیرالمؤمنین(ع) برای تحریض خوارج به جبهه حق، به چند ویژگی مثبت آنان نیز اشاره کردند:

نمودار (۱۱): درصد ویژگی‌های مثبت خوارج نمودار (۱۲): فراوانی رمزهای ویژگی‌های مثبت خوارج



۱) رضایت به قرآن و سنت

به فرمایش امام(ع)، خوارج نه تنها به قرآن رضایت داشتند (رمز ۲۹۹): «راضین بما فی کتاب الله» (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۹۲)، بلکه مانند خود امام از شایسته‌ترین‌ها برای «پذیرش دعوت قرآنی» بودند (رمز ۳۴۴): «إني أحرى من أجاب إلى كتاب الله و كذلك أنتم» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰). به همین سبب هم عجلانه دعوت قرآنی شامیان را پذیرفتند (رمز ۳۴۱): «قالوا: استراحوا [اهل الشام] إلى كتاب الله. فالرأي القبول منهم» (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۹۲).

علاوه بر قرآن، به استناد سخن امام(ع)، خوارج به سنت نبی گرامی(ص) هم رضایت داشتند (رمز ۳۰۰): «راضین بما فيه من أسوة رسول الله» (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۹۲) و این رضایتشان اگرچه نشان می‌دهد آنان از احادیث روی گردان نبودند، اما چون این افراد، هر غیر خودی (هر غیر خوارج) را کافر می‌دانستند و به روایان و احادیث اندکی اعتماد داشتند، بنابراین منبع دینی آنها عمدتاً قرآن بود؛ یعنی قرآن‌بستگی به نوعی در میان آنان نیز رواج داشت.

۲) سابقه پیروی از امام

ویژگی دیگر خوارج سابقه پیروی آنان از امام(ع) بود؛ زیرا به فرمایش امام(ع)، آنها در گذشته مختارانه با آن حضرت بیعت کرده بودند (رمز ۲۸۱): «بایعتموني طائعين» (ابن‌اثم، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۶۳) و حتی همراه ایشان،

علیه مخالفانشان جهاد هم کرده بودند: «خَرَجْتُمْ عَلَيَّ مُخَالِفِينَ» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۶۳). پس از طغیانشان علیه امام(ع)، امام از آنها می‌خواست به نظر و رأی سابقشان برگردند (رمز ۴۱۹): «ارجعوا عَلَيَّ أَثَرِ الْأَعْقَابِ» (سید رضی، ۱۳۷۴، خ ۵۸؛ موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰) که البته بخشی از آنها هرگز برنگشتند.

۳) گریز از کفر و نفاق

لحظاتی پیش از آغاز جنگ نهروان، حبيب بن عاصم آزردی نزد امام(ع) آمد و از منافق بودن خوارج سؤال کرد. امام(ع) این سخن را رد کردند و فرمودند: منافقان فقط اندکی خدا را یاد می‌کنند (رمز ۴۲۷): «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۷۱). به این معنا که خوارج چون ذاکر و عابد بودند، پس منافق نبوده‌اند. این نکته همچنین در گزارش‌های تاریخی تأکید شده است؛ به‌طور مثال، ابن‌عباس می‌گفت: «به خدا قسم، در آنها هیچ نشانه‌ای از منافقان ندیدم. میان پیشانی‌هایشان اثر سجده است و قرآن تلاوت می‌کنند» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۱۰).

اگرچه عدم نفاق و عابد بودن خوارج نیکوست، اما کافی نیست؛ زیرا همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، آنان به مفاهیم قرآن و سنت جهل داشتند؛ یعنی «عابد جاهل» بودند. عابدان جاهل نه تنها به فرمایش پیامبر(ص) عبادت همگی آنان به عبادت یک فرد عاقل هم نمی‌رسد: «لَا يَلْبَغُ جَمِيعُ الْعَابِدِينَ فِي فَضْلِ عِبَادَتِهِمْ مَا يَلْبَغُ الْعَاقِلُ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۹۳)، بلکه به فرمایش امیرالمؤمنین(ع) عابدان جاهل مانند فاسقان عالم، فتنه‌آفرین و حذرکردنی هستند: «فَاتَّقُوا الْفَاسِقَ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَالْجَاهِلَ مِنَ الْمُتَعَبِّدِينَ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۶۹؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۶). چون هر دوی این عابدان به دین ضربه می‌زنند؛ اولی با جهل و ناآگاهانه، دومی با نفاق و آگاهانه.^۱

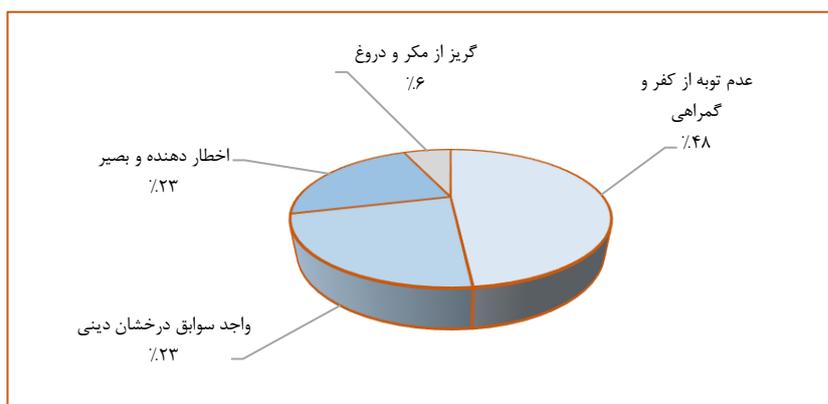
۱. قابل ذکر آنکه هرچند توده خوارج عابد جاهل بودند و نه منافق، اما برخی از رهبران آنان در زمره منافقان بودند؛ زیرا پس از اتمام جنگ نهروان، امام به وجود شخصی مخدج الید (ناقص الید) در جمع خوارج اشاره کردند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۷۶) که وی به استناد منابع معتبر، نه تنها از رهبران خوارج، بلکه از منافقان بود (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۹۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۸۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۶۲). بنابراین توده خوارج عابد بودند؛ اما جاهلانی متعصب و بی‌توجه به نصایح امام(جاهل گناهکار) نیز بودند که نه تنها با جهل و تفاسیر نادرست خود به دین ضربه می‌زدند، بلکه منافقان هم به برخی مناصب کلیدی آنها رخنه کرده و آنها را تحت فرماندهی و اطاعت خود درآورده بودند.

صرف نظر از بحث نفاق، امام(ع) در پاسخ حبیب بن عاصم آزدی، خوارج را از کفر دور می‌دانستند؛ اما در عین حال فرمودند: آنان به کفر گرفتار شده‌اند (رمز ۴۲۵): «مِنَ الْكُفْرِ هَرَبُوا وَ فِيهِ وَقَعُوا» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۷۱). از آنجاکه خوارج هیچ‌گاه نه منکر نبوت پیامبر اکرم(ص) شدند و نه منکر توحید؛ بنابراین گرفتار شدن آنها به کفر، نمی‌تواند به معنای برگشتشان از اعتراف به شهادتین باشد، بلکه احتمالاً به عمل تکفیرشان دلالت دارد؛ زیرا مطابق حدیث نبوی: «مَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكَفْرِ أَوْ قَالَ عَدُوَّ اللَّهِ وَ لَيْسَ كَذَلِكَ أَلَّا جَارَ عَلَيْهِ»؛ هر کس فردی را تکفیر کند یا به او بگوید: «دشمن خدا»، و آن فرد این‌گونه نباشد، این نسبت‌های کفر و دشمنی به خود گوینده برمی‌گردد.^۱ (مسلم بن نیشابوری، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۹).

۲-۱-۲. ویژگی‌های امام

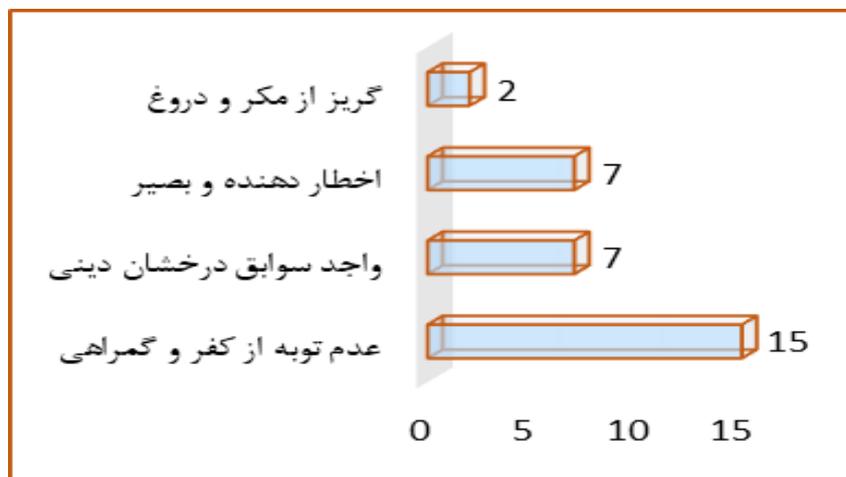
امام(ع) برای دفع اتهامات تکفیری و غیر تکفیری خوارج، به چند ویژگی خویش نیز اشاراتی داشتند:

نمودار (۱۳): درصد ویژگی‌های امام



نمودار (۱۴): فراوانی رمزهای ویژگی‌های امام

۱. البته امیرالمؤمنین(ع) و سایر اهل‌بیت(ص) نیز گاهی برخی مسلمانان را «کافر» خطاب می‌کردند؛ اما به گفته شیخ مفید بین این کفر و کفری که خوارج به آن معتقد بودند، فرق است. امامیه این‌گونه «کفر» را خروج از ایمان می‌دانند؛ اما خروج از اسلام نمی‌دانند. بنابراین مسلمانان کافر را از حقوق سایر مسلمانان محروم نمی‌کنند (ر.ک. مفید، ۱۳۶۸ق، ۲۹)؛ اما خوارج - همان‌گون که پیش‌تر اشاره شد - همه گنه‌کاران را کافر می‌دانستند و کفر را هم به معنای خروج از اسلام می‌دانستند.



الف) عدم توبه از کفر و گمراهی

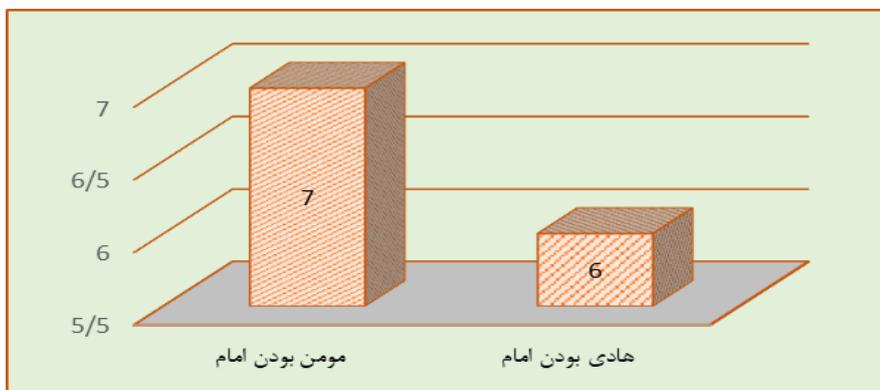
با وجود پافشاری‌های شدید خوارج، امیرالمؤمنین(ع) به هیچ عنوان حاضر نبودند با اقرار به «کفر و گمراهی خویش» و توبه از این امور، خود را از تهدیدات جانی خوارج برهانند^۱ و با آنها سازش کنند، این استقامت به دلایل زیر بود:

جدول (۴): علل عدم توبه امام از کفر و گمراهی

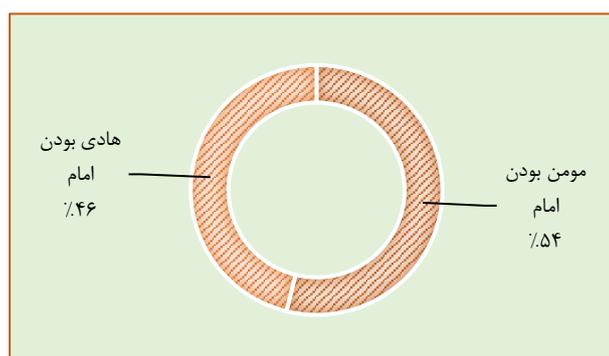
ردیف	مضمون	ریز مضمون	فراوانی رمزها	درصد
۱	هادی بودن امام	معیار هدایت بودن امام	۶	۴۶٪
		عدم وجوب امام به هدایت جبارانه مردم		
۲	مومن بودن امام	توجه امام به قرآن و سنت	۷	۵۴٪
		توجه امام به تکالیف دینی		

نمودار (۱۵): فراوانی رمزهای علل عدم توبه امام از کفر و گمراهی

۱. خوارج معتقد بودند: هر مرتکب کفر و گمراهی - حتی امام - باید توبه کند، وگرنه باید کشته شود.



نمودار (۱۶): درصد علل عدم توبه امام از کفر و گمراهی



۱) هادی بودن امام

از آنجا که طبق فرمایش پیامبر اکرم (ص)، ائمه اطهار (ص)، معیار شناخت حزب الله (رمز ۳۲۲): «لَوْلَا أَنْتَ لَمْ يَعْرِفْ حِزْبُ اللَّهِ» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰) و نیز داعیان به حق هستند (رمز ۳۱۳): «نَحْنُ دُعَاةُ الْحَقِّ» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰)؛ اگر امام به کفر و گمراهی خود اقرار می‌کرد حقانیت سخن مزبور پیامبر (ص) باطل می‌شد. به علاوه، «عصمت ائمه (ص)» و در نتیجه شان «هادی بودن» آنها نیز تحت سؤال می‌رفت؛ یعنی امام دیگر نمی‌توانست ادعا کند خداوند توسط ائمه (ص)، مردم را از کفر و گمراهی نجات می‌دهد (رمز ۳۱۳): «بِنَا هَدَاكُمْ

اللَّهُ مِنَ الضَّلَالَةِ، وَانْقَذَكُمْ مِنَ الْكُفْرِ» و وثاقت و عدم گمراهی در دستان ائمه (ص) است (رمز ۳۹۳): «الثَّقَةُ فِي آيَدِنَا».

از سوی دیگر، اگرچه ائمه (ص) هادیان مردم از کفر و گمراهی هستند، اما این امر به معنای جواز آنها به «هدایت جبارانه» مردم نیست. امام (ع) به خوارج که ردکننده این حقیقت بودند و گله می‌کردند که چرا در صفین، امام آنها را با استفاده از «اجبار» هدایت نکرد و از پذیرش کفر و حکمیت بازداشت، فرمودند: به من بگویند اگر کسی به حج نرود، آیا خانه خدا کافر می‌شود؟ مسلماً خیر، بلکه خود آن فرد کافر می‌شود. شما و امثال شما هم [در صفین] با رد [هدایت] من، خودتان کافر و گمراه شدید، نه آنکه من با رها کردن [اجبار و تحمیل نظر] بر شما کافر و گمراه شده باشم (رمز ۳۰۸): «أَنْتُمْ كَفَرْتُمْ بِتَرْكِكُمْ إِيَّايَ لَا أَنَا كَفَرْتُ بِتَرْكِي لَكُمْ» (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۹۲).

۲) مؤمن بودن امام

صرف نظر از «هادی» بودن، علت دیگر عدم توبه امام از کفر و گمراهی، «مؤمن» بودن ایشان بود که نشانه‌های آن عبارتند از:

۲-۱) توجه به قرآن و سنت

هنگامی که خوارج صلح امام (ع) با معاویه (حکمیت) را عملی غیر قرآنی و کافرانه دانستند، امام (ع) فرمودند: خود به قرآن و سنت راضی‌تر است (رمز ۳۰۲): «عَلَىٰ بَذْلِكَ أَرْضِي» (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۹۲) و افزودند: وجوبی برای پذیرش یا عدم پذیرش صلح مذکور نداشتند و رهبر برحق هستند که باید تبعیت شوند؛ زیرا هرگز از کتاب خدا جدا نشدند (رمز ۳۷۱): «وَاللَّهِ لَئِنْ آيَبْتَهَا مَا وَجَبَتْ عَلَيَّ فَرِيضَتَهَا وَ إِنْ جِئْتُهَا إِنِّي لِلْمُحِقِّ الَّذِي يُتَّبَعُ إِنَّ الْكِتَابَ مَعِيَ مَا فَارَقْتُهُ مُذْ صَحِبْتُهُ» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰).

این کلام امام (ع) یعنی: چون علم قرآنی ایشان تنها به ظاهر الفاظ قرآن محدود نیست (رمز ۴۰۷): «أَنْتَىٰ أَعْلَمُ نَاسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ، مُحْكَمَهُ وَ مُتَشَابِهَهُ، خَاصَّهُ وَ عَامَّهُ»، بنابراین - برخلاف برخی که تنها به استناد ظاهر الفاظ قرآن - مثلاً، ظاهر آیه بغی^۱ صلح با معاویه را عملی غیر قرآنی می‌دانستند - امام (ع) عملی را غیر قرآنی

۱. «وَ أَنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ» (حجرات: ۹).

می‌دانستند که مخالف باطن قرآن و باطن آیه بغی باشد؛ یعنی مخالف صیانت از اسلام باشد، چه این عمل صلح با معاویه باشد، چه جنگ با معاویه.

همچنین اگرچه خوارج رضایت امام(ع) به خواسته دیگر معاویه - یعنی حذف لقب «امیرالمؤمنین» خود از صلحنامه حکمیت - را نشانه گمراهی امام و تردیدش در حق خلافتش می‌دانستند، اما امام(ع) این عمل خود را نیز مؤمنانه و تابع سنت مسالمت‌آمیز نبوی در صلحنامه حدیبیه می‌دانستند (رمز ۳۰۳): «رسول الله يوم الحُدَيْبِيَّةِ كذا...» (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۹۲).

۲-۲) توجه به تکالیف دینی

صرف‌نظر از توجه امام(ع) به «قرآن و سنت»، چون توجه ایشان به تکالیف دینی - مثلاً، جهاد و هجرت - کاملاً دال بر عدم کفر و گمراهی ایشان بود، حضرت واقعا دلیلی بر تسامح بی‌جا، و توبه از کفر و گناه نکرده نمی‌دیدند (رمز ۳۱۰): «أَبَدَ إِيمَانِي بِاللَّهِ، جِهَادِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ هِجْرَتِي... أَشْهَدُ عَلَى نَفْسِي بِالْكَفْرِ؟!» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۵۳).

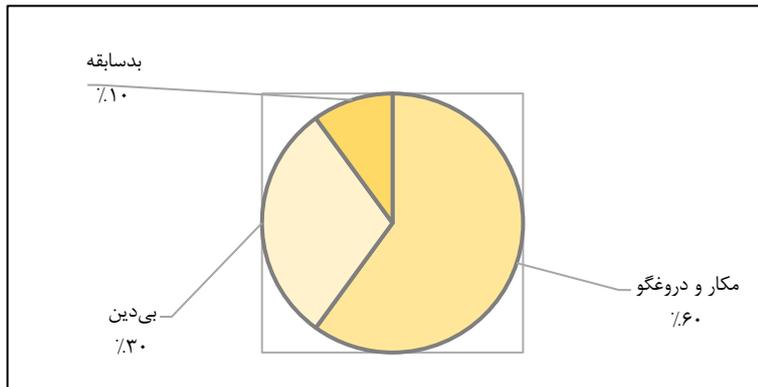
ب) واجد سوابق درخشان دینی

ویژگی دیگر امام برخوردار از «سوابق درخشان دینی» بود؛ مانند «تقدم در انجام و پذیرش دعوت‌های قرآنی» که «دعوت قرآنی» معاویه نیز با الهام از همان‌ها رخ داده بود (رمز ۳۵۰): «بَلَّغَهُمْ مَا فَعَلْتُ مِنْ رَفْعِ الْمُصْحَفِ» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰). علاوه بر این، امام(ع) از اهل بیت(ص) بودند؛ یعنی از کسانی بودند که به فرمایش پیامبر، درود بر آنها موجب استجاب دعا بود (رمز ۴۰۹)، و هر که آنها را می‌آزرد، نه تنها رابطه‌اش با پیامبر(ص)، بلکه با علوم «جنت و رستگاری» نیز قطع می‌شد (رمز ۴۱۱). امام(ع) یاور پیامبر(ص) در بت‌شکنی (رمز ۴۱۲)، داماد ایشان به امر الهی (رمز ۴۱۶) و واجد عهد اخوت با ایشان بود (رمز ۴۱۴). همچنین به فرمایش پیامبر(ص) پس از ایشان، برترین برگزیده خدا بود (رمز ۴۱۵): «فَاخْتَارَ [اللَّهُ] مِنْهُمْ (مِنَ النَّاسِ) رَجُلَيْنِ، وَ جَعَلَ أَحَدَهُمَا أَبَاكَ وَ الْآخَرَ بَعْلَكَ» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰). بنابراین برای جانشینی پیامبر برترین فرد بود و شورش و تکفیر خوارج برضد ایشان اشتباهی فاحش.

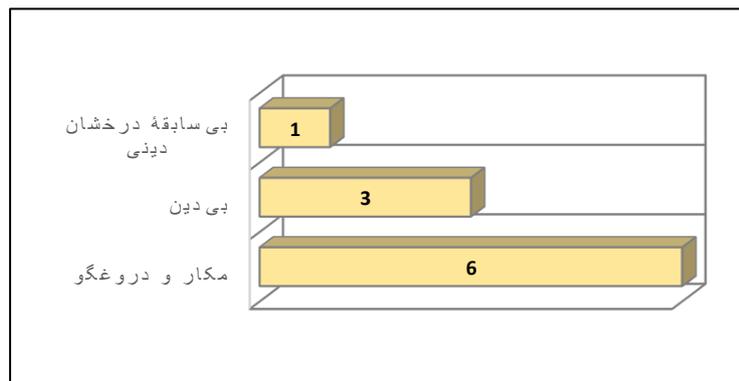
۲-۱-۳) ویژگی‌های معاویه

مطابق جدول تحلیل محتوای مضمونی، امام پس از بیان ویژگی‌های خود، برای بیدارسازی خوارج به افشای عدم حقانیت معاویه و بزرگان سپاهش (شامیان) پرداختند، این افشاگری‌ها از طریق بیان ویژگی‌های آنان صورت گرفت که عبارت‌اند از:

نمودار (۱۷): درصد ویژگی‌های معاویه



نمودار (۱۸): فراوانی رمزهای ویژگی‌های معاویه



الف) مکار و دروغگو

به فرمایش امام(ع)، دعوت قرآنی شامیان در جنگ صفین مکر و دروغی بیش نبود (رمز ۳۴۰): «رَفَعَهُمُ الْمَصَاحِفَ حِيَلَةً». یعنی: برخلاف تصور خوارج، شامیان اصلاً قصد اجرای «احکام قرآنی» را نداشتند (رمز ۳۵۹): «مَا رَأَيْهِمُ الْعَمَلِ بِهَا»، بلکه چون سپاه امام در آستانه پیروزی بود و سپاه آنها در آستانه نابودی، می‌خواستند سپاه امام را از غلبه بر خود بازدارند (رمز ۳۴۹): «يَنْبِطُوكُمْ». بنابراین دعوت آنها اگرچه در ظاهر قرآنی و موجه بود، اما در باطن پر از حيله و دشمنی بود (رمز ۳۴۵): «بِاطْنُهُ عُدْوَانٌ» و نباید پذیرفته می‌شد (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰).

ب) بی‌دین

صرف‌نظر از مکر و دروغ، شامیان «صلاحیت دینی» برپایی دعوت قرآنی را نیز نداشتند؛ زیرا به فرمایش امام(ع)، آنها اگرچه مسلمان بودند، اما اسلامشان دچار زیغ و انحراف بود (رمز ۳۷۳): «نُقَاتِلْ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْغِ» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰). یعنی حقیقتاً اهل دین و قرآن نبودند (رمز ۳۵۳): «لَيْسُوا بِأَصْحَابِ دِينٍ وَ قُرْآنٍ» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰) تا حدیکه امام(ع) جهت دیندار شدن آنها با آنها وارد جنگ شده بود (رمز ۳۶۱): «أَقَاتِلُهُمْ لِيَدِينُوا» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰).

ج) بدسابقه

رؤسای سپاه شامیان نه تنها در کودکی، بلکه طبق سخن امام(ع)، در بزرگسالی نیز در زمره بدترین افراد بودند (رمز ۳۵۵): «فَكَانُوا شَرَّ أَطْفَالٍ وَ شَرِّ رِجَالٍ» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰). یعنی سابقه درخشانی در امور دینی و غیر دینی نداشتند و به همین سبب، اعتماد خوارج به قرآن‌گرایان آنها اعتمادی بسیار بی‌پشتوانه و نادرست بود.

۴-۱-۲. ویژگی‌های حکمین (دو داور)

حکمین (ابوموسی و عمروعاص) در هنگام داوری اولاً، مخالف هم عمل کردند و حکم واحدی صادر نکردند (رمز ۳۸۷): «فَاخْتَلَفَا». ثانیاً بر خلاف حق عمل کردند (رمز ۳۹۴): «خَالَفْنَا سَبِيلَ الْحَقِّ» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰). آن‌ها هم آگاهانه (رمز ۳۸۸): «تَرَكََا الْحَقَّ هُمَا يَبْصِرَانَهُ» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰) و به سبب اینکه ظلم خواسته آنها و انحراف روش همیشگی‌شان بود: «كَانَ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا، وَ الْإِعْوَجَاجُ دَابَّهُمَا» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰). انتخاب آنان به‌عنوان داور - برخلاف تصور خوارج - از همان ابتدا انتخابی نادرست و ناشیانه بود.

۲-۲. مدارای امام با فرقه تکفیری خوارج

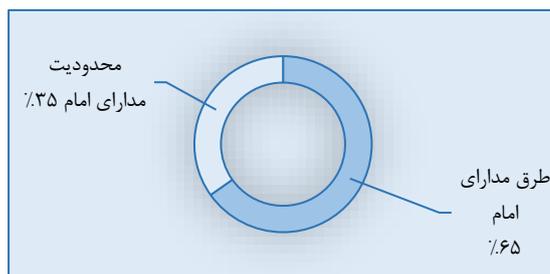
پس از بیان «ویژگی‌های برجستگان جنگ صفین»، مقوله دوم مستخرج از تحلیل محتوای مضمونی سخنان امام(ع)، «مدارای امام با فرقه تکفیری خوارج» است. این مدارا شامل «طرق» و «محدودیت‌هایی» است که به‌صورت زیر تبیین می‌گردد:

جدول (۵): مدارای امام با فرقه تکفیری خوارج

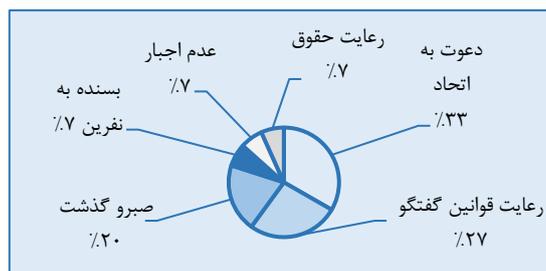
مضمون	ریز مضمون	فراوانی رمزها	فراوانی کلی رمزها	درصد کل
طرق مدارای امام	دعوت به اتحاد با خود (دفع تفرقه)	۵	۱۵	٪۶۵

		۴	رعایت قوانین گفت‌وگو	
		۳	صبر و گذشت	
		۱	بسندگی کردن به نفرین (عدم کفر عملی)	
		۱	عدم استفاده از اجبار	
		۱	رعایت حقوق اجتماعی و اسلامی	
۳۵٪	۸	۸	عدم تحمل قتل و تعرض جانی	محدودیت مدارای امام

نمودار (۱۹): درصد مدارای امام با فرقه تکفیری خوارج



نمودار (۲۰): درصد طرق مدارای امام با فرقه تکفیری خوارج



۱-۲-۲. طرق مدارای امام

حضرت علی(ع) در مواجهه با خوارج شش روش مدارا را به کار بستند:

الف) دفع تفرقه(جدایی)

جدایی از یک گروه بزرگ و متمرکز، سبب ضعف در برابر آن گروه و نیز گروه‌های متمرکز دیگر است. به همین سبب، حضرت با نهایت مدارا، خوارج را از جدایی از دولت متمرکز خود نهی می‌کردند، این نهی، گاه به صورت عملی بود، همانند برافراشتن پرچم امان پیش از جنگ نهروان (رمز ۴۲۱): «مَنْ جَاءَ هَذِهِ الرَّأْيَةَ مِنْكُمْ فَهُوَ آمَنٌ» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۸۶) و گاه به صورت کلامی و اندازی، مانند فرمایش ایشان (رمز ۳۳۲): «إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةَ» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۵۳) حضرت علی(ع) به خوارج هشدار می‌دادند که در صورت جدا شدن از وی و سایر مسلمانان، نه تنها از «یاری الهی» بی‌بهره خواهند شد (رمز ۳۳۱): «يَدَّ اللَّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۵۳)، بلکه بسان گوسفندی جدا افتاده از گله - به سبب فقدان «یاری جماعت» - سرانجام اسیر گرگ و هلاکت خواهند شد (رمز ۳۳۳): «أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذُّئْبِ» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۵۳).

ب) رعایت قوانین مذاکره

با توجه به «تفاوت سطوح فکری» افراد مختلف، «مذاکره صحیح» ابزاری مؤثر جهت تقریب سطوح فکری و کاستن اختلافات است. به همین دلیل، امام اهل مذاکره بودند، آن هم مذاکره‌ای صحیح و کارآمد؛ مثلاً، در مواجهه با خوارج، اولاً، نه تنها «آزادی بیان» آنها را سلب نمی‌کردند، بلکه در اعطای آن پیش‌قدم نیز می‌شدند، چه به صورت مستقیم (رمز ۳۹۵) (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰) و چه با ارسال سفیر (رمز ۲۶۳) (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۶۲). ثانیاً، به سخنان خوارج نگاه و توجه داشتند (رمز ۲۶۵): «أَنْظُرْ مَاذَا يَرُدُّونَ عَلَيْكَ» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۶۲)؛ یعنی اهل «استماع دقیق» بودند تا شبهات آنها را بهتر درک کرده و بهتر پاسخ دهند. ثالثاً، اهل «پاسخ مختصر و مفید» بودند و می‌فرمودند: هر کس از چنین پاسخی ذی‌نفع نشود، از پاسخ طولانی - که پر جزئیات و ملالت‌آور است - ضرر خواهد کرد (رمز ۲۷۹): «فَمَنْ لَمْ يَنْتَفِعْ بِالْيَسِيرِ ضَرَّهُ الْكَثِيرُ» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۶۲).

ج) صبر و تحمل

مدارای دیگر امیرالمؤمنین(ع) با خوارج، صبر و تحمل بود؛ مثلاً، به هنگام ارسال سفیر خود به اردوگاه خوارج به وی می‌فرمودند: فحاشی‌های احتمالی خوارج را مقابله به مثل نکند (رمز ۲۶۶): «إِنْ شَتَمَوْكَ فَاحْتَمِلْ» (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۰۵)، یا هر چند سپاه خوارج با تیراندازی و حملات فیزیکی خواهان برپایی جنگ

علیه امام و یارانشان بودند، اما امام(ع) تا جای ممکن، یاران خود را از تیراندازی و حملات متقابل بازمی‌داشت (رمز ۴۳۴): «فَقَالَ كَمَوًّا» (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۰۵)؛ زیرا فحاشی و حملات فیزیکی ابزارهایی سخیف و دستاویز افرادی هستند که فاقد منطق و استدلال قوی باشند؛ اما امام(ع) و یارانشان با آن همه منطق و استدلال قوی نیازی به استفاده از این امور نداشتند.

د) بسنده کردن به نفرین (عدم کیفر عملی)

همانطور که پیش‌تر گفته شد توده خوارج، افرادی «منافق و معاند» نبودند؛ بلکه «جاهل و ره گم کرده» بودند. به همین دلیل، هر چند در جهل و گمراهی خود «مقصر و گناهکار» بودند؛ اما امام در صدد جنگ و کشتار آنها نبود؛ بلکه با مدارا و بزرگمنشی، نهایت کیفرشان را به کیفر کلامی یعنی نفرین محدود می‌کرد. برای نمونه، می‌فرمود: [امیدوارم] تندبادی شما را فراگیرد و احدی از شما باقی نماند! (رمز ۳۰۹): «أَصَابَكُمْ حَاصِبٌ، وَ لَأَبْقَىٰ مِنْكُمْ وَابِرٌ» (سید رضی، ۱۳۷۴، خطبه ۵۸؛ موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۵۳).

ه) عدم استفاده از اجبار در هدایت

اجبار و استبداد معمولاً نتیجه معکوس می‌دهد. اگر هم چنین نشود و منجر به فعل نیکی شود، آن فعل نیک چون با شوق و اراده انجام نشده است، از زمره اعمال دینی خارج می‌شود. از اینرو، هر چند امام(ع) بسیار مشتاق به الحاق خوارج به سپاه خود بود؛ لکن جهت رسیدن به این هدف، آنها را مجبور نمی‌کرد؛ مثلاً، لحظاتی پیش از آغاز جنگ نهروان به خوارجی که مایل نبودند با رفتن به زیر پرچم امان ایشان(ع)، با ایشان متحد شوند، فرمود: اگر به کوفه یا مدائن بروند و [به این طریق، فقط] از جماعت [میدان جنگ] جدا شوند، باز هم از جانب ایشان(ع) در امان خواهند بود (رمز ۴۲۲): «مَنْ أَنْصَرَ مِنْكُمْ إِلَى الْكُوفَةِ أَوْ إِلَى الْمَدَائِنِ وَ خَرَجَ مِنْ هَذِهِ الْجَمَاعَةِ فَهُوَ آمِنٌ» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۸۶؛ مسکویه، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۵۶۰).

و) رعایت حقوق اجتماعی و اسلامی

اگرچه خوارج به ناحق امیرالمؤمنین(ع) را «کافر» می‌نامیدند، اما حضرت با نهایت بزرگواری، خوارج را به سبب اقرارشان به شهادتین، همچنان «مسلمان» می‌نامید و علاوه بر حقوق اجتماعی، حقوق اسلامی آنها را نیز مراعات می‌فرمود. ایشان(ع) گاه این مدارای یکجانبه خود را با استفهام انکاری به آنها یادآور می‌شد و می‌فرمود: آیا حکومت عادلانه بر شما نکردم؟! (رمز ۲۶۴): «أَلَمْ أَقْصِدْ فِي حُكْمِكُمْ؟!» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۶۲) آیا در سهم‌دهی به شما [از بیت‌المال] منصف نبودم؟! «أَلَمْ أَعْدِلْ فِي قَسْمِكُمْ؟!» آیا غنایم‌تان را میان‌تان تقسیم نکردم؟! «أَلَمْ أَقْسِمَ فِيكُمْ فَيْتَكُم؟!» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۶۲)

بنابراین امام به طرق مختلف و با انعطاف‌پذیری فراوان، با فرقه تکفیری خوارج مدارا فرمود؛ اما نباید فراموش شود مداراهای مذکور حضرت، زمانی در مواجهه با تکفیری‌های عصر حاضر نیز کارآمد خواهد بود که تکفیری‌ها و شرایط عصر حاضر همانند تکفیری‌ها و شرایط عصر حضرت باشند. در غیر این صورت، قطعاً سیره و نوع برخوردها متفاوت خواهد شد؛ همان‌گونه که امام حسن (ع) با امویان صلح کردند؛ اما امام حسین (ع) علیه آنها قیام کردند.

۲-۲-۲. محدودیت مدارای امام

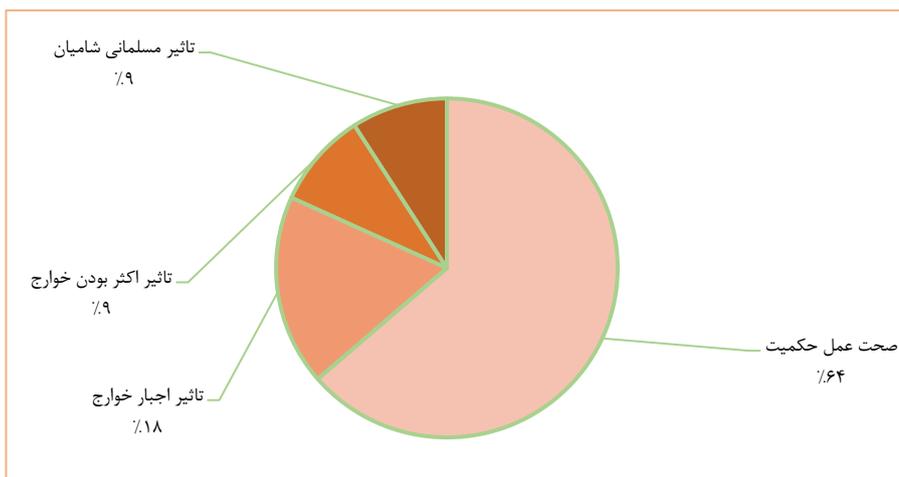
هرچند امام علی (ع) با فرقه تکفیری خوارج مداراهای فراوان فرمود، اما باید توجه داشت که مداراهای امام (ع) همه خوارج را شامل نمی‌شد، بلکه تنها خوارجی را در برمی‌گرفت که مرتکب قتل و تعرض جسمی (جرح) علیه هیچ یک از پیروان ایشان (ع) نشده بودند (رمز ۴۲۰): «مَنْ لَمْ يَقْتُلْ وَلَمْ يَسْتَعْرِضْ» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۸۶)؛ زیرا این امور، به‌ویژه قتل، مصداق اکمل تفرقه به شمار می‌رفت و به فرمایش امام (ع) داعیان چنین تفرقه‌ای باید کشته می‌شدند، حتی اگر زیر عمامه وی بودند (رمز ۳۳۴): «أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشَّعَارِ (التَّفْرِقَةَ) فَاقْتُلُوهُ وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۵۳).

بنابراین امام (ع)، تنها جهت دستگیری و قصاص خوارج قاتل پیروانش به ویژه عبدالله بن خباب و همسر و فرزندش به نهروان، مقر خوارج، رفتند (رمز ۲۸۹): «فَادْفَعُوا إِلَيْنَا مَنْ قَتَلَهُ وَ قَتَلَ أَهْلَهُ وَ وُلْدَهُ» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۶۳)، و نه برای آغاز جنگ نهروان، و به صراحت نیز به خوارج فرمودند که پس از دستگیری قاتلان، نیازی به کشتار باقی آنان نیست (رمز ۴۲۳): «أَنَّهُ لَا حَاجَةَ لَنَا بَعْدَ أَنْ نَصِيبَ قَتْلَهُ إِخْوَانَنَا مِنْكُمْ فِي سَفْكِ دِمَائِكُمْ» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۸۶). بدین معنا که قضاوت سخت‌گیرانه امام تنها زمانی به باقی خوارج تسری می‌یافت که قاتلان مذکور را به وی تحویل نمی‌دادند (رمز ۲۹۴): «لَئِنْ لَمْ تَدْفَعُوا إِلَيْنَا قَاتِلَ صَاحِبِنَا عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَبَابٍ لَمْ أَنْصَرَفْ عَنْكُمْ دُونَ أَنْ أَقْضَى فَيْكُمْ إِرْبِي» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۶۳). اما خوارج نه تنها قاتلان را تحویل ندادند، بلکه با تیراندازی‌های مکرر، سبب قتل یکی دیگر از پیروان امام نیز شدند. در اینجا بود که امام به مداراهای خود با آنها خاتمه داد و به سپاهش فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ. اَكْتُونْ جَنْجَ بَا أَنْهَا حَلَالٌ اسْت» (رمز ۴۳۶): «اللَّهُ أَكْبَرُ. الْآنَ حَلَّ قِتَالُهُمْ» (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۰۵).

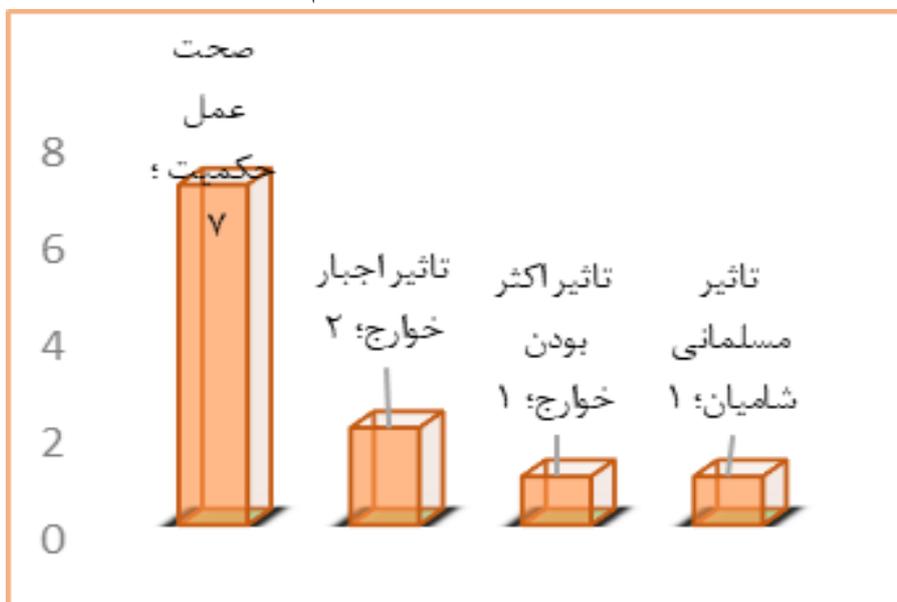
۲-۳. علل رضایت امام به حکمیت

خوارج حکمیت را دخالت در کار انحصاری خداوند و نوعی کفر می‌دانستند، به همین دلیل مقوله بعدی سخنان امام توضیح «علل رضایت ایشان به حکمیت» است.

نمودار (۲۱): درصد علل رضایت امام به حکمیت



نمودار (۲۲): فراوانی رمزهای علل رضایت امام به حکمیت



۱-۳-۲. صحت عمل حکمیت

حکمیت (داوری) یا توسط کتاب خدا انجام می‌شود یا توسط انسان‌ها. صحت حکمیت کتاب خدا بدهی و برحق است (رمز ۳۵۸) (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰)؛ زیرا اگر خداوند و کتابش صلاحیت داوری نداشته باشند، پس چه کسی دارد؟! صحت حکمیت انسان‌ها نیز به فرمایش امام(ع) به حدی روشن است که اگر به تصور گناه بودنش حتی مرگی کشته شود، گناه بزرگی رخ داده است (رمز ۴۰۰)؛ زیرا:

(۱) داوری انسان‌ها تحت شرطی انجام می‌شود که منجر به صدور همان حکم الهی می‌شود؛ یعنی شرط عدم مخالفت حکم صادره با قرآن و سنت (رمز ۳۸۹): «حُكْمُ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰). بنابراین اگر ابوموسی و عمروعاص مطابق این شرط داوری کرده بودند، برخلاف تصور خوارج، حکمشان کفرآمیز نبود و پذیرفته می‌شد.

(۲) آیات قرآن به صحت و کفرآمیز نبودن داوری انسان‌ها تصریح کرده‌اند؛ مثلاً، آیه ۹۵ سوره مائده «يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ» که در باب جواز داوری انسان‌ها در باب خرگوشی است که به ربع درهم فروخته می‌شود (رمز ۳۰۶) (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۹۲).

۲-۳-۲. تأثیر اجبار خوارج

علت دیگر امام(ع) برای پذیرش حکمیت، اجبار و تفرقه‌افکنی خوارج- در زمانیکه هنوز حکمیت را کفر نمی‌دانستند- بود. ایشان به خوارج می‌فرمودند: شما خودتان پذیرش حکمیت را خواستید، در حالی که من از آن بیزار بودم (رمز ۳۳۹): «أَنْتُمْ سَأَلْتُمُوهَا، وَأَنَا لَهَا كَارِهٌ» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰) و می‌افزودند: شما مثل سیه‌روزان نافرمان، از من سرپیچی کردید تا اینکه من [لاجرم] به میل و خواسته شما رفتار کردم و حکمیت را پذیرفتم (رمز ۳۸۰): «عَدَلْتُمْ عَنِّي عُدُولَ النَّكِدَاءِ الْعَاصِينَ، حَتَّى صَرَفْتُ رَأْيِي إِلَىٰ هَوَاكُمُ وَ...» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰).

۳-۳-۲. تأثیر فزونی خوارج

علت سوم امام برای پذیرش حکمیت، فزونی تعداد خوارج نسبت به تعداد اهل‌بیت ایشان در جنگ صفین بود (رمز: ۳۰۵): «كُنْتُمْ عَدَدًا جَمًّا، وَأَنَا وَأَهْلُ بَيْتِي فِي عِدَّةٍ يَسِيرَةٍ» (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۹۲). اگرچه مصداق خاص «اهل‌بیت» چهارده معصوم(ص) هستند، اما مصداق عام آن عبارت است از: مؤمنان و یاران حقیقی ائمه اطهار(ص) (ر.ک. ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۷ش، ص ۵۵۳). با توجه به این معنا، چون در جنگ صفین پس از جدایی خوارج از سپاه امام، تعداد مؤمنان و یاران حقیقی ایشان بسیار کم شد، امام(ع) با پذیرش صلحنامه حکمیت، فکر جنگ با

شامیان و نیز خوارج را از سر بیرون کردند؛ زیرا انسان چنانچه بی جماعت یا با جماعت ناچیز به جنگ برود؛ مسلماً کشته خواهد شد و چنین مرگ سفیهانه‌ای به فرمایش امام(ع)، شهادت نیست؛ بلکه هلاکت نفس است که منع قرآنی دارد و حرام است: «قال تعالی: لَا تَلْفُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ (بقره: ۱۹۵)» (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۹۲).

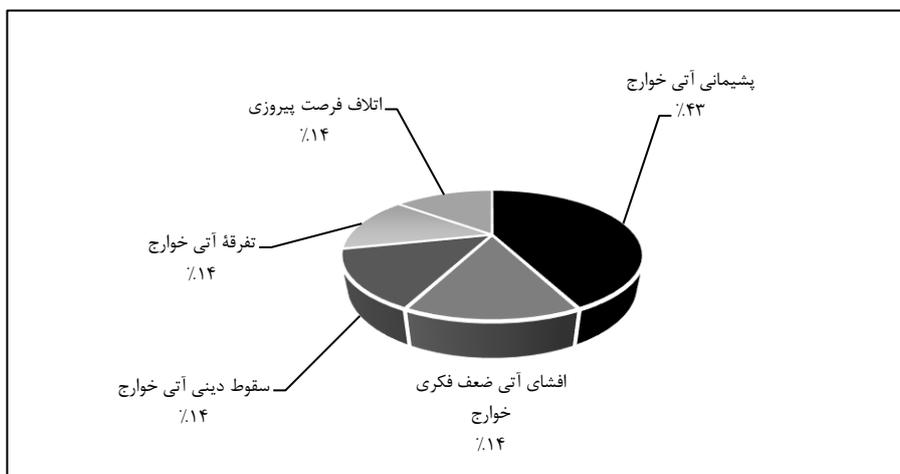
۲-۳-۴. تأثیر مسلمانی شامیان

اگرچه شامیان مؤمن نبودند، اما چون مسلمان بودند، امام(ع) به اتحاد با آنها راغب بود (رمز: ۳۷۴): «رَغِبْنَا فِيهَا» (سید رضی، ۱۳۷۴، خ ۱۲۲؛ موسوی، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۵۷۰). بنابراین هرچند امام(ع) برای ممانعت از ارتکاب گناه هلاکت نفس، و جلوگیری از تفرقه جدید در امت اسلام (تفرقه خوارج از دیگر یارانش) جنگ صفین را رها کرد و حکمیت را پذیرفت، اما این عمل امام(ع) نیز می‌توانست منفعت سومی داشته باشد که ترمیم تفرقه‌های گذشته امت اسلام بود.

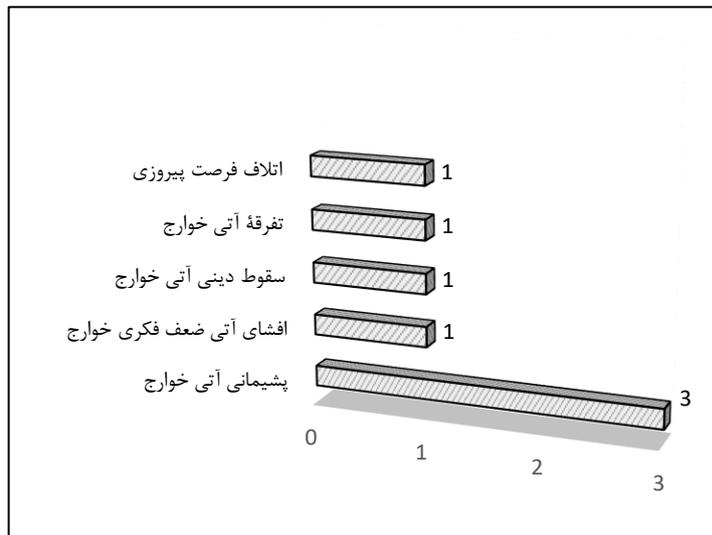
۲-۴. نتایج جنگ صفین

آخرین مقوله‌ای که از تحلیل محتوای مضمونی سخنان امام به دست آمده، ذکر «نتایج جنگ صفین» است.

نمودار (۲۳): درصد نتایج جنگ صفین



نمودار (۲۴): فراوانی رمزهای نتایج جنگ صفین



۲-۴-۱. نتایج انتهای جنگ: این نتایج عبارت است از:

الف) پشیمانی خوارج در آینده

مطابق پیش‌بینی امام(ع)، در پایان جنگ صفین، ناپایداری جنگی خوارج که ناشی از تمایل آنان به پذیرش حکمیت بود، موجب پشیمانی خودشان می‌شد (رمز ۳۴۷): «آخِرُهُ نِدَامَةٌ» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰) این پیش‌بینی در عمل نیز تحقق یافت؛ زیرا مدتی پس از پذیرش حکمیت، پشیمانی چنان به سراغ خوارج آمد که به امام(ع) اعتراض می‌کردند؛ چرا در صفین با شمشیر مانع آنان نشد تا به فرمان خدا و ادامه جنگ برگردند (رمز ۳۰۴) (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۹۲).

ب) افشای بی‌بصیرتی خوارج در آینده

چون حيله‌گری معاویه در ماجرای حکمیت، به زودی بر همگان آشکار می‌شد؛ امام «ناپایداری جنگی و پندناپذیری» خوارج را افشاگر دوری آنان از نیک‌اندیشی و بصیرت می‌دانستند (کد: ۳۶۰): «جَانِبُ الْخَيْرِ وَالْحَزْمِ» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰).

ج) سقوط دینی خوارج در آینده

از آنجا که نیت معاویه در دعوت قرآنی‌اش، خیر و الهی نبود؛ امیرالمؤمنین(ع) رضایت خوارج به حکمیت را، عامل گمراهی و سقوط دینی خوارج در آینده می‌دانستند (رمز ۳۶۳): «إِنْ أُجِيبَ أُضِلَّ» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰).

د) تفرقه خوارج در آینده

چون در جنگ صفین، خواسته خوارج پذیرش دعوت معاویه به حکمیت بود و با خواسته سایر یاران امام(ع) مغایر بود، امام این خواسته خوارج را بدفرجام و سبب تفرقه آجل آنها از سایر یارانش می‌دید (رمز ۳۶۵): «تَفَرَّقَتْ بِكُمْ السَّبُلُ» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰).

۲-۴-۲. نتایج ابتدای جنگ

در ابتدای جنگ صفین، پایداری همزمان خوارج و سایر یاران امام آنچنان پرثمر بود که سپاه معاویه در آستانه ریشه کنی قرار گرفته بود (رمز ۳۶۴): «لَمْ يَبْقَ إِلَّا أَنْ يَقَطَعَ دَابِرُ الظَّالِمِينَ» (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰). بنابراین اگر خوارج توجه به دعوت قرآنی معاویه را ترک کرده و این پایداری ادامه می‌یافت، بی شک سپاه معاویه به ذلت و شکست می‌افتاد: «إِنْ تَرَكَ ذَلَّ». علاوه بر این، فشارهای بعدی خوارج ب عهدشکنی (خروج از صلحنامه حکمیت)، و اتهاماتشان مبنی بر کفر امام(ع) هم ایجاد نمی‌شد (موسوی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۷۰).

نتیجه گیری

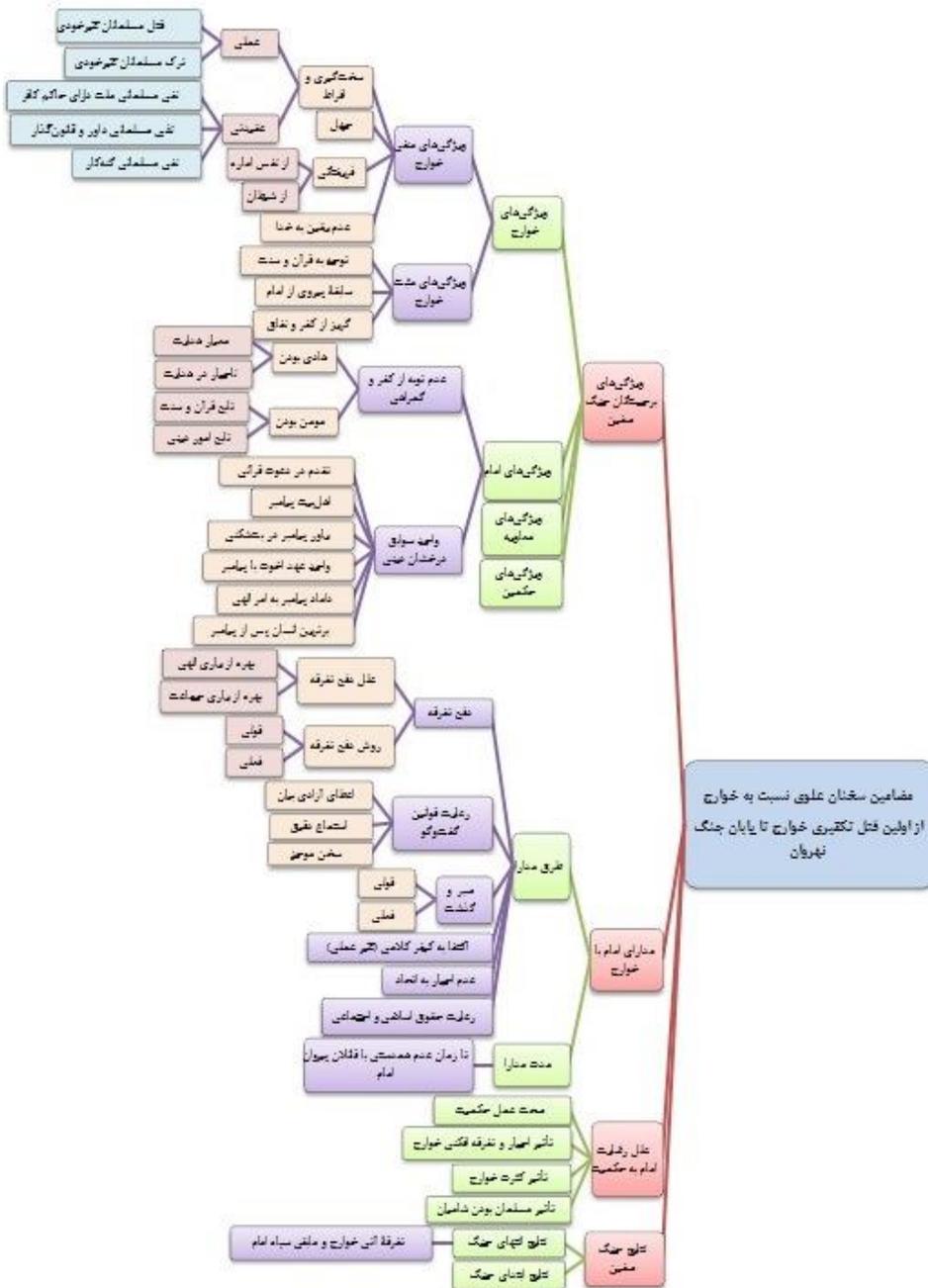
با بهره گیری از روش «تحلیل محتوای مضمونی» در بررسی سخنان امیرالمؤمنین (ع) درباره خوارج، از اولین قتل تکفیری خوارج تا پایان جنگ نهروان، نتایج نتایج زیر به دست آمده است:

- در کلام امام(ع)، ۱۲ مضمون اصلی وجود دارد که می‌توان آنها را در چهار مقوله کلی دسته‌بندی کرد.
- تقریباً ۷۰ درصد کلام امام(ع) به تشریح ویژگی‌های افراد درگیر اختلاف، یعنی برجستگان جنگ صفین اختصاص دارد، که به نفی اتهامات تکفیری خوارج از امام(ع) و آگاه‌سازی خوارج از ویژگی‌های فتنه آفرین خود و اطرافیان‌شان می‌پردازد.
- ۳۰ درصد دیگر کلام امام(ع) به تشریح ثمرات اختلافات سابق خوارج با خود ایشان (نتایج جنگ صفین)، میزان و محدودیت مدارای ایشان با خوارج و همچنین علل حمایت ایشان از عامل اختلاف (صلحنامه حکمیت) اختصاص دارد، آن‌هم برای عبرت‌بخشی به خوارج، جذب آنان و تفهیم این حقیقت به آنها که صلحنامه حکمیت - که مبنای اتهامات تکفیری آنها به امام(ع) شد - نتیجه اعمال و افکار نادرست خودشان بوده است و نه امام(ع).
- پربسامدترین مضامین اصلی کلام امام(ع) به ترتیب با سهم‌های ۳۸ و ۲۲ درصد، به «ویژگی‌های فرقه خوارج» و سپس «تبیین ویژگی‌های خویش» اختصاص دارد. همچنین پربسامدترین مضامین فرعی نیز با سهم‌های ۱۱ و ۱۰ درصد، به «هدایت‌ناپذیری خوارج» و «عدم توبه از کفر و گمراهی» مربوط می‌شود. این کثرت نسبی مضامین، نشان‌دهنده اهمیت بالای این مسائل در نظر امام(ع) است.

- از تجزیه و تحلیل سخنان علوی در باب «ویژگی‌های فرقه خوارج» نتیجه می‌شود:
 - (۱) افراد این فرقه تکفیری به حدی متعصب بودند که هدایت‌ناپذیر به نظر می‌رسیدند.
 - (۲) برخلاف معاویه و عمالش، آنان اهل تفریط و تساهل دینی نبودند، بلکه اهل سخت‌گیری و افراط دینی بودند، غافل از آنکه افراط، همانند تفریط، موجب خروج از تعادل و صراط مستقیم می‌شود.
 - (۳) این افراد نه تنها مسلمانان غیرخودی (غیر خوارج) را کافر، بلکه واجب‌القتل می‌دانستند و بارزترین نمونه افراط دینی آنان همین «قتل‌های تکفیری» بود.
 - (۴) افراط‌های دینی خوارج به دلیل جهل آنها به مفاهیم دینی و همچنین روحیه سرکش و افراط‌گراشان بوده است، و نه بغض و عنادشان. از این‌رو، ممکن است خوارج به لحاظ انگیزه و خلوص دینی، نسبت به تکفیری‌های امروزی متعادل‌تر و موجه‌تر باشند.
- از تجزیه و تحلیل سخنان امیرالمؤمنین(ع) در مورد «ویژگی‌های خویش» نیز نتیجه می‌شود آن حضرت از جانب خوارج «واجب التوبه از کفر» شناخته می‌شد؛ زیرا نه تنها برای بازداشتن آنان از پذیرش حکمیت از اجبار استفاده نکرده بودند، بلکه با این خواسته کافرانۀ آنان موافقت هم کرده بودند. اما امام(ع) در پاسخ به این اتهام می‌فرمودند: اولاً، توبه ایشان از کفر «لزومی» ندارد؛ زیرا پذیرش حکمیت اصلاً کفر نبوده است. ثانیاً: «مجاز» هم نیست؛ چراکه پذیرش آن موجب زیر سؤال رفتن عصمت ائمه(ص) و شأن هدایتگری آنان می‌شود، بلکه استفاده از «جبر و خفقان» در امور دینی نیز رایج خواهد یافت.
- امام(ع) در سخنان خود، هرچند کفر بودن عمل حکمیت را به دلیل جواز قرآنی آن رد می‌کردند، اما خطا بودن پذیرش آن در جنگ صفین را به دلیل مکر و فریب معاویه می‌پذیرفتند. با این حال، برخلاف خوارج، فاعل خطای یادشده را تنها خوارج می‌دانستند و نه خودشان و خوارج؛ زیرا خوارج با اجبار و تفرقه‌افکنی و به عبارت دیگر، با سلب اختیار از امام(ع)، ایشان را راضی به پذیرش حکمیت کرده بودند.
- در بخش «مدارای امام با خوارج» نیز مشاهده می‌شود که هر چند خوارج فرقه‌ای گمراه‌کننده بودند و مرتکب قتل‌های تکفیری می‌شدند، اما به دلیل جهالت و عدم عنادشان، امام(ع) در صدد جنگ و نزاع علیه آنان برنیامدند؛ بلکه با نهایت مدارا، کیفر آنان را تنها به همدستی‌شان با قاتلان پیروان خود مشروط کردند و نه بیشتر. البته با توجه به تفاوت خلوص دینی و شرایط عصر خوارج با خلوص دینی و مقتضیات عصر تکفیری‌های امروز، چه بسا این حد از نرمش و مدارای علوی از اقتضائات عصر امروزی نباشد.

ساختار کامل مضامین سخنان امیرالمؤمنین(ع) در مورد خوارج، از نخستین قتل تکفیری آنان تا پایان جنگ نهروان، به شرح زیر است:

نمودار (۲۵). ساختار مضامین سخنان امیرالمؤمنین(ع) در باب خوارج



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه. قم: مكتبة المرعشي.
۳. ابن اعثم، ابو محمد احمد (۱۴۱۱ق). الفتوح. بيروت: دار الأضواء.
۴. ابن بابويه، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال. قم: جامعه مدرسین.
۵. ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق). الطبقات الكبرى. بيروت: دارالکتب العلمیه.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ق). الإصابة فی تمييز الصحابه. بيروت: دارالکتب العلمیه.
۷. ابن حنبل، احمد (بی تا). المسند. قاهره: مؤسسة قرطبه.
۸. ابن عبدالعزیز، عبدالقادر (۱۴۲۴ق). رسالة العمدة فی إعداد العدة للجهاد. بيروت: مطبعة التوحيد.
۹. ابن مزاحم، نصر (۱۴۰۴ق). وقعة صفین. قم: منشورات مكتبة المرعشي النجفی.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بيروت: دارالفکر.
۱۱. ابوحاتم رازی، محمد (۱۴۱۵ق). الزینة فی الکلمات الاسلامیة. صنعاء: مرکز الیمنی.
۱۲. ابوحنیفه مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق). دعائم الاسلام، قم: مؤسسة آل البيت.
۱۳. برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ق). المحاسن. قم: دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق). الجامع المسند. بيروت: دارطوق.
۱۵. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق). جمل من انساب الأشراف. بيروت: دارالفکر.
۱۶. بن لادن، اسامة (بی تا). آرشیو جامع کلمات و جملات بن لادن. دمشق: نشر موقع منبر التوحيد و الجهاد.
۱۷. تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ق). شرح المقاصد. قم: شریف رضی.
۱۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی (بی تا). تاریخ بغداد. بيروت: دارالکتب العلمیه.
۱۹. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۷). اهل البيت. قم: مؤسسة امام صادق (ع).
۲۰. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الكشف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقویل فی وجوه التأویل. بيروت: دارالکتب العربی.
۲۱. سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۴). نهج البلاغه. تحقیق صبحی صالح، قم: مرکز البحوث الاسلامیه.
۲۲. شهرستانی، عبدالکریم (۱۳۶۴). الملل و النحل. قم: الشریف الرضی.

۲۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
۲۴. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق). *تاریخ الأمم و الملوک*. بیروت: دارالتراث.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الامامیه*. تهران: المكتبة المرتضویه.
۲۶. فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵). *روضه الواعظین و بصیره المتعظین*. قم: رضی.
۲۷. مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. قم: دارالهجره.
۲۸. مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۷۹). *تجارب الأمم*. تهران: سروش.
۲۹. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰). *پیام امیرالمؤمنین*. قم: مدرسه الامام علی(ع).
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۲. موسوی، صادق (۱۴۲۶ق). *تمام نهج البلاغه*. مشهد: الاعلمی.
۳۳. نقیبی، سیدابوالقاسم (۱۳۹۶)، «احکام ثابت و متغیر در اسلام از نگاه علامه طباطبائی»، *فصلنامه رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی*. ش ۱۰۳.
۳۴. نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا). *صحیح مسلم*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۵. ورعی، سیدجواد (۱۳۸۶ش). «مبانی فقهی جهاد ابتدایی»، *نشریه حکومت اسلامی*. ش ۴۳.
۳۶. یعقوبی، احمد بن وهب (بی تا). *تاریخ یعقوبی*. بیروت: دارصادر.
37. Berelson, B. (1954). Content analysis, In *Handbook of Social Psychology*. ed. by Gardner Lindzey, Cambridge, Mass: Addison- Wesley.
38. Holsti, O. (1968). Content Analysis, In *Handbook of Social Psychology*, ed. by Gardner Lindzey and Elliot Aaronson. Reading, Mass: Addison- Wesley.
39. Holsti, O. (1969). *Content Analysis for the Social sciences and humanities*, Reading, Mass: Addison- Wesley.